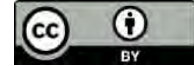




An Exposition of the Prophet's Tradition in Sitting Posture from the Perspective of the Two Schools of Thought (Shia and Sunni)*

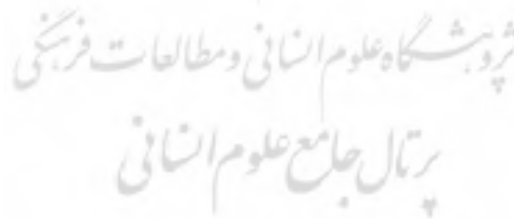
Ali Sameni¹ and Fatemeh Golpich²

Abstract



The Prophet is an exemplar of good morals and a model of etiquette in speech and behavior for all of humanity, particularly Muslims. This has led the two schools, Shia and Sunni, to place serious emphasis on narrating and introducing the ethical traits of the Prophet in their authentic sources. This article examines the sitting posture of the Prophet as one of his behavioral models in reliable narrations of both Shia and Sunni traditions. The aim is to fully demonstrate the level of overlap of these traditions in the realm of ethical behavior. Exploration of the hadith sources of both schools reveals the existence of shared practices in various aspects, including sitting facing the qiblah, not stretching legs in the presence of others, creating space for companions and newcomers, sitting at the end of the gathering, sitting in a cross-legged or squatting posture, sitting on both knees, sitting in the Tawarruk style, not-leaning on the dining table, and more.

Keywords: Prophet's Tradition, Two Schools, Squatting, Cross-Legged, Tawarruk Style.



*. **Date of receiving:** 05/02/1401 (April 25, 2022), **Date of approval:** 02/07/1401 (September 24, 2022).

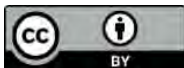
1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran; (Isameni@yahoo.com).

2. Master, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran, Corresponding Author; (golpich_fateme@yahoo.com).



تبیین سنت پیامبر (ص) در نوع نشستن از منظر فریقین *

علی ثامنی^۱ و فاطمه گل پیچ^۲



چکیده

پیامبر ﷺ اسوه اخلاق حسنه و الگوی ادب در گفتار و رفتار برای تمام بشریت به‌ویژه مسلمانان است. این موضوع سبب شده که فریقین در منابع روایی خود اهتمام جدی به بازگویی و معرفی اخلاقی آن حضرت داشته باشند. در این مقاله به بررسی نوع نشستن پیامبر ﷺ به‌عنوان یکی از الگوهای رفتاری ایشان در منابع معتبر روایی شیعه و اهل سنت پرداخته شده است تا میزان هم‌پوشانی روایات این مؤلفه در حوزه اخلاق رفتاری در روایات فریقین به‌طور کامل نمایان شود. کاوش در منابع حدیثی دو مذهب، وجود اشتراک را در بسیاری از موارد از جمله رو به قبله نشستن، دراز نکردن پا در حضور دیگران، توسعه‌دادن جا برای هم‌نشین و تازه‌واردها، نشستن در انتهای مجلس، نشستن به حالت قرفصاء و احتباء، دو زانو نشستن، به حالت تورک نشستن، تکیه‌دادن بر سر سفره غذا و... نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: سنت پیامبر ﷺ، فریقین، قرفصاء، احتباء، تورک.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ (Isameni@yahoo.com).

۲. کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، (نویسنده مسئول)؛ (golpich_fateme@yahoo.com).



مقدمه

سنت به‌عنوان دومین منبع اجتهاد بعد از قرآن کریم جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. سنت در اصطلاح فقها قول، فعل و تقریر پیامبر گرامی اسلام ﷺ است (مظفر، ۱۴۳۴: ۶۴/۲). تبیین چگونگی افعال پیامبر ﷺ که طبق آیات قرآن کریم کامل‌ترین و برترین الگوی بشریت و متخلق به اخلاق حسنه به شمار می‌رود^۱ نیازمند بررسی دقیق و همه‌جانبه در میان منابع شیعه و اهل سنت است. در این میان، وجود برخی تفاوت‌ها در گزارش‌های رسیده از ناحیه فریقین از این جهت که با شخصیت اول جهان اسلام ارتباط دارد، ضرورت انجام پژوهش‌هایی را که به رفع تعارض این گزارش‌ها پردازد، آشکارتر می‌نماید. یکی از این موارد، بررسی سیره پیامبر اکرم ﷺ در نوع نشستن و شیوه حضورشان در مجالس بوده که در این نوشتار به ارزیابی متنی روایات شیعی و سنی پرداخته‌ایم تا با بررسی فقه الحدیثی روایات این دو حوزه، اشتراکات و تفاوت‌ها به‌طور واضح نمایان شده و نتیجه اطمینان‌آوری از آن حاصل شود. به همین منظور، می‌بایست به بررسی این مسئله در منابع فریقین پرداخت تا ابعاد گوناگون این نوع از رفتار و سیمای پیامبر ﷺ به‌عنوان انسان کامل و سرمشقی نیکو برای همه مردم به‌ویژه مسلمانان آشکار گردد.

الف. بررسی رفتار فردی و اجتماعی پیامبر ﷺ در حوزه نوع نشستن

همان‌طور که بیان شد مؤلفه‌ها در زمینه آداب نشستن به موارد متعددی تقسیم می‌شوند که در ابتدا به ذکر روایات شیعه و سپس اهل سنت ذیل همان عنوان اشاره شده و در صورت لزوم جهت روشن شدن مطلب، توضیحاتی پیرامون هر یک داده خواهد شد.

در ابتدا چگونگی نشستن پیامبر ﷺ از جهات گوناگون به دو دسته کلی تقسیم بندی خواهد شد:

۱. آداب نشستن در منزل و در مجلس (حضور دیگران)

در سیره پیامبر ﷺ حضور در نزد دیگران و نشستن در کنار آنان دارای آداب است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱-۱. تواضع در نشستن

پیامبر ﷺ در هنگامی که در حضور دیگران بودند و در مجلسی می‌نشستند، نشستن ایشان با کمال خشوع و تواضع همراه بود. در کتب حدیثی شیعه آمده است که ایشان در بیانات ارزشمند خود فرمودند: من بنده‌ام و چون بندگان می‌خورم و مثل بندگان می‌نشینم^۲ (طبرسی، بی تا، ۲۷).

۱. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾ (احزاب/۲۱)

۲. در مورد ازدواج حضرت خدیجه قبل از پیامبر اکرم ﷺ نظرات متفاوتی در منابع تاریخی وجود دارد. عده‌ای از اهل سنت معتقدند ایشان قبل از رسول خدا با دو نفر به نام‌های عتیق بن عبدالله مخزومی و ابوهاله تمیمی ازدواج کرده بود و فرزندان از آنان نیز داشته

همچنین امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله مانند عبد می خورد و مانند عبد می نشست (کلینی، ۱۴۳۰: ۲۹۶/۱۲-۲۹۷) و نشست و برخاست ایشان همواره با ذکر خدا همراه بود (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۱۶۱/۴؛ طبرسی، بی تا، ۱۴).

از دیگر جلوه‌های تواضع، این است که شخص هنگامی که وارد مجلسی می‌شود که افرادی قبل از وی در آنجا حاضر بوده‌اند با عبور از میان جمعیت در مجلس به دنبال جای مناسبی برای نشستن نباشد و یا انتظار بلند شدن دیگران مقابل خودش را نداشته باشد و یا توقع این را نداشته باشد که دیگران جای خودشان را به او بدهند. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام ورود در یک مجلس در نخستین محلی که جایی برای نشستن بود می‌نشستند؛ در همین زمینه امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه وارد منزلی می‌شد در پایین مجلس می‌نشست (کلینی، ۱۴۳۰: ۷۴۲/۴؛ طبرسی، بی تا، ۲۶).

و نیز از آن حضرت نقل شده است: کسی که راضی شود در پایین مجلس بنشیند تا وقتی که از جایش بلند شود، ملائکه بر او درود می‌فرستند (کلینی، ۱۴۳۰: ۷۴۱/۴).

همچنین فرمود: از نشانه‌های تواضع این است که انسان در جایی پایین‌تر از شأن خود بنشیند (کلینی، ۱۴۳۰: ۳۱۷/۳).

از امام حسین علیه السلام روایت شده که ایشان از پدرشان در مورد آداب مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند و ایشان فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه به مجلسی وارد می‌شد در انتهای مجلس می‌نشست و به این کار امر می‌کردند (طبرسی، بی تا، ۱۴) و (اینکه) ایشان برای خود جای مشخص و معینی را در نظر نمی‌گرفت و دیگران را نیز از این کار نهی می‌کردند (فیض کاشانی، پیشین: ۱۶۱).

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هر کس در مجلسی وارد شد در انتهای مجلس بنشیند» (فیض کاشانی، پیشین: ص ۱۶۱؛ طبرسی، بی تا، ۲۶).

است؛ البته در این میان ابوالقاسم اسماعیل بن محمد اصفهانی از دانشمندان اهل سنت در کتابش می‌نویسد: حضرت خدیجه، زنی باکره، دارای اعتبار و مال بسیاری بود... (اصبهانی، ۱۴۰۹: ۱۷۸/۱) از علمای شیعه افرادی همچون سیدمرتضی، ابن شهر آشوب و جعفر مرتضی عاملی و... تصریح کرده‌اند که حضرت خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله باکره بوده است.

ابوالقاسم کوفی از علمای شیعه در کتاب الاستغاثه می‌نویسد: مورخان و محدثان شیعه و سنی بر این مطلب اتفاق دارند که کسی از بزرگان و اشراف قریش باقی نماند مگر این که از حضرت خدیجه خواستگاری کرد؛ اما ایشان دست رد بر سینه همه آنها زد؛ ولی وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد، تمام زنان قریش از او فاصله گرفته و گفتند: تو پیشنهاد سران قریش را رد کردی و تن به همسری کسی دادی که مال و ثروتی ندارد؟! (کوفی، ۱۳۷۳: ۱۱۵)؛ گفتنی است طبق نقل مورخین، خدیجه، خواهری به نام هاله داشته است که با مردی مخزومی ازدواج کرده بود و از وی فرزندی هم‌نام مادرش یعنی هاله داشت. سپس با مردی تمیمی به نام ابوهند ازدواج کرد که از وی نیز فرزندی به نام هند داشت.



همین مفاهیم در منابع اهل سنت نیز مشاهده می‌شود؛ از جمله این موارد عبارت است از: پیامبر ﷺ همچون عبد، بر روی زمین می‌نشستند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۸۰/۱؛ خرگوشی، ۱۴۲۴: ۳۴۱/۴) و نمی‌نشست و بر نمی‌خاست؛ مگر با ذکر خدا؛ همچنین ایشان به هنگام ورود در مجلس در انتهای مجلس می‌نشست (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۵۰/۳). از طلحه نقل شده که گفت از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «راضی بودن به نشستن در پایین‌ترین جای مجالس از نشانه‌های تواضع است» (طبرانی، بی‌تا، ۱/ص ۱۱۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۵: ۳/ص ۱۱۱؛ بیهقی، ۱۴۲۳: ۱۰/ص ۵۰۵). از امام حسن (علیه السلام) نقل شده است که ایشان فرمود: از دای‌ام هند بن ابی‌هاله^(۲) خواستم در مورد اوصاف پیامبر اکرم ﷺ مطلبی بگوید و او گفت: نشست و برخاست پیامبر ﷺ همواره با ذکر خدا همراه بود و هنگامی که وارد مجلسی می‌شد در اولین مکان خالی می‌نشست...»^(۱) (ترمذی، بی‌تا، ۱۹۱-۱۹۳/ح ۳۱۹). همچنین از دیگر موارد رعایت ادب و تواضع در سیره رفتاری نبی مکرم اسلام ﷺ که در برخی منابع اهل سنت ذکر شده این است که پیامبر ﷺ زانوی خود را بیش از اندازه به زانوی طرف مقابل نزدیک نمی‌کرد (خرگوشی، ۱۳۶۱: ۸۳).

۲-۱. ادب در نشستن

نشست و برخاست در حضور دیگران شکل‌های گوناگونی دارد که نشانه ادب و فرهنگ شخص می‌باشد؛ نبی مکرم اسلام ﷺ نیز در این جهت همانند سایر آداب، الگوی دیگران است که در ادامه مؤلفه‌های مرتبط با این زمینه بررسی خواهد شد.

دراز نکردن پا

پیامبر ﷺ در همه حال مراعات آداب اخلاقی و اجتماعی را می‌کردند، از همین رو، طوری می‌نشستند که به دیگران کم احترامی نشود؛ یکی از سنت‌های ایشان در همین رابطه این است که هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد که حضرت پای خود را در مقابل اصحابش دراز کند. در کتب حدیثی شیعه آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرگز دیده نشد که پیامبر ﷺ پای خود را در حضور دیگران دراز کند (کلینی، ۱۴۳۰: ۴/۷۶۷؛ خرگوشی، ۱۳۶۱: ۸۳). همچنین در منابع اهل سنت نیز همین حدیث از انس بن مالک نقل شده که گفت: پیامبر ﷺ هرگز پاهای خود را نزد هم‌نشینش دراز نمی‌کرد (شمس شامی، ۱۴۱۴: ۷/۱۵۴).

۱. الشماثل المحمدية تألیف محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۷۹) است.

جا بازکردن برای دیگران

از دیگر نمونه‌های ادب در سیره رفتاری پیامبر ﷺ این بود که زانوهایش را پیش اشخاص باز نمی‌کرد و بیرون نمی‌آورد؛ به این معنا که ایشان برای هم مجلسی و کناری خود به گونه‌ای فشرده می‌نشستند که آنان برای نشستن‌شان در تنگنا نباشند.

در این زمینه، می‌توان به فراهم آوردن فضای مناسب برای نشستن دیگران اشاره نمود؛ از همین رو، هرگز پیش نیامد که پیامبر اکرم ﷺ جا بر کسی تنگ کند؛ بلکه برای مردم، جا باز می‌کردند تا بنشینند؛ این موضوع هم در منابع شیعه و هم اهل سنت انعکاس یافته است؛ به طوری که گفته شده، روزی رسول خدا ﷺ در مسجد تنها نشسته بودند، مردی وارد شد، حضرت تنگ‌تر نشستند تا او بنشیند. مرد گفت: «یا رسول الله ﷺ، جا که وسیع است»؛ حضرت فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان آن است که چون ببیند که او می‌خواهد بنشیند برای او جا باز کند» (طبرسی، بی‌تا، ۲۵؛ خرگوشی، ۱۳۶۱: ۸۳).

احترام کردن به هنگام ورود مهمان

رسول خدا ﷺ در همه حال رعایت ادب و احترام را نسبت به اشخاص می‌کردند؛ به طوری که این موضوع به خوبی در جای جای زندگی پیامبر اکرم ﷺ تبلور یافته است. منابع شیعه در مورد این مؤلفه، به نقل حدیثی از قول سلمان پرداخته‌اند؛ وی گوید: بر پیامبر ﷺ وارد شدم، حضرت بر بالشی تکیه کرده بودند، آن را برای من قرار داد و فرمود: «سلمان، هیچ مسلمانی بر مسلمانی وارد نشود که به احترامش پشتی گذارد، جز اینکه خداوند او را بیامرزد (طبرسی، بی‌تا، ۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۲۳۵).

این حدیث در کتب اهل سنت نیز از انس بن مالک از سلمان مطرح شده است^۱ (طبرانی، بی‌تا، ۲۲۷/۶).

۲. رو به قبله نشستن

یکی دیگر از تعالیم و آموزه‌های اسلام در مورد نشستن، رو به قبله بودن است؛ از همین رو، پیامبر اکرم ﷺ در نوع نشستن به این مهم توجه داشتند؛ به گونه‌ای که در بیانات ارزشمند خود، نوع نشستن رو به قبله را گرامی‌ترین نوع نشستن دانسته‌اند. احادیث فریقین نیز در این زمینه گویای همین سنت پیامبر ﷺ می‌باشد. احادیثی که در منابع حدیثی شیعه به این موضوع پرداخته عبارت است از: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا ﷺ بیشتر رو به قبله می‌نشست (کلینی، ۱۴۳۰: ۷۴۱/۴؛ طبرسی، بی‌تا، ۲۶). پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمود: «برای هر چیز شرفی است و شریف‌ترین نوع نشستن، رو به قبله نشستن است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۲۳: ۲۶).

۱. در موضوع تکیه‌دادن پیامبر ﷺ، در ادامه بحث، جداگانه و به تفصیل پرداخته خواهد شد.



این حدیث در منابع اهل سنت از ابن عباس از قول پیامبر اکرم ﷺ نیز نقل شده است. (قضاعی، ۱۴۰۵: ۱۲۳/۲-۱۲۴؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۲۵: ۸/۴۸۳). همچنین در دیگر منابع اهل سنت آمده است که پیامبر ﷺ زمانی که می‌نشست بیشتر رو به قبله بود (خرگوشی، ۱۳۶۱: ۸۳). از ابن عمر نیز نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «گرامی‌ترین انواع نشستن آن نوع نشستی است که رو به قبله باشد» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۸/۱۸۹؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۲۵: ۸/۴۸۴). همچنین از ابی هریره نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «همانا برای هر چیز سید و آقایی است و سید انواع نشستن آن است که رو به قبله باشد» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۳/۲۵؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۲۵: ۸/۴۸۴).

ب. انواع نشستن پیامبر ﷺ

نحوه نشستن رسول مکرم اسلام ﷺ به‌عنوان برترین و کامل‌ترین الگوی بشریت، یکی دیگر از مؤلفه‌هایی است که در این باب به بررسی آن در منابع حدیثی فریقین پرداخته خواهد شد. یکی از روایاتی که در آن به نوع نشستن پیامبر ﷺ اشاره داشته حدیثی در باب الجلوس کتاب العشره اصول کافی است که سه نوع مختلف از نشست و برخاست ایشان را بیان کرده است: عبد العظیم بن عبدالله در حدیث مرفوعی نقل کرده است که پیغمبر ﷺ سه گونه می‌نشست: ۱. به صورت قرفصاء و آن این گونه است که ساق‌های پا را از زمین بلند می‌کرد و دوزانو را در میان دو دست خود حلقه‌وار گرفته (وران‌ها را به شکم) و شان‌ها را به پاها می‌چسباند؛ ۲. گاهی دوزانو می‌نشست؛ ۳. گاهی يك پا را خم می‌کرد و پای دیگر را روی آن می‌انداخت و هرگز دیده نشد که آن حضرت ﷺ چهارزانو بنشیند. (کلینی، ۱۴۳۰: ۷۴۰/۴؛ طبرسی، ۱۴۱۸: ۳۵۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۵/۶۲۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۱۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۲۵۹).

در این قسمت به بررسی جداگانه این موارد در منابع شیعه و اهل سنت پرداخته تا نقاط اشتراکی و افتراقی آن از هم تفکیک شوند.

۱. قرفصاء

از نخستین نوع از انواع نشستن پیامبر اکرم ﷺ که در روایت بالا از کافی شریف به آن اشاره شد با اصطلاح «قرفصاء» یاد می‌شود. در تعریف این اصطلاح آمده است که «قرفصاء» به‌گونه‌ای از نشستن اطلاق می‌شود که در آن شخص ساق‌های پا را از زمین بلند کرده و دوزانو را حلقه‌وار در میان دستان خود گرفته و ران‌ها را به شکم بچسباند؛ همچنین آمده است قرفصاء نیز نوعی از احتباء است که به‌جای استفاده از پارچه، دست‌ها روی ساق‌ها قفل و تکیه‌گاه می‌شوند. در ادامه به مضامین این حدیث در منابع اهل سنت پرداخته خواهد شد تا میزان هم‌پوشانی آن با روایت وارد شده در منابع شیعه مشخص شود.

از ابی امامة نقل شده: پیامبر اکرم ﷺ به صورت قرفصاء می نشست (طبرانی، بی تا، ۲۷۳/۱). همچنین حدیثی در همین رابطه در منابع دیگر اهل سنت به صورت ذیل وارد شده است: احمد بن حنبل به سند خود روایت نموده که علیبه دختر حرمه، پیامبر ﷺ را در حالی که به حالت قرفصاء نشسته، دیده است و گفت: پس زمانی که رسول خدا ﷺ را دیدم در (اوج) خشوع بود (و من از ترس بر خودم لرزیدم) (ابی داوود، ۱۴۲۶: ح ۴۸۴۷؛ بخاری، ۱۳۷۵: ح ۱۱۷۸؛ بیهقی، ۱۴۰۸: ۱/۱۰۴).

خطابی از شارحین سنن اربعه اهل سنت، قرفصاء را نوعی نشستن به حالت احتیاء دانسته است؛ اما نه احتیاء با لباس؛ بلکه احتیاء به وسیله دست.^۱ به نظر می رسد این سخن خطابی ناظر به حدیثی از ابو سعید خدری باشد که در سنن ابی داوود به این صورت آمده است: از ابی سعید خدری نقل شده: پیامبر ﷺ زمانی که می نشست به حالت احتیاء با دست بود (ابی داوود، ح ۴۸۴۶).

روایات وارده در منابع فریقین بر نوع نشستن پیامبر ﷺ به حالت قرفصاء اتفاق نظر داشته و آن را گونه ای از نشستن ایشان عنوان کرده اند؛ نکته اضافی که در برخی منابع اهل سنت بیان شده خشوع حاکی از تواضع پیامبر ﷺ در این حالت از نشستن است.

۲. دوزانو نشستن

یکی از انواع نشستن که نشانه ادب، تواضع و کمال انسان بوده، نشستن به حالت دوزانو است. لغت شناسان دوزانو نشستن را نوعی از نشستن به مانند شتر دانسته اند که آن را ایرانیان از عرب و عرب از شتر آموخته است؛ به این معنا که ساقها در زیر رانها قرار گیرد، مقابل چهارزانو و مربع نشستن؛ یعنی تا کردن دوران بر ساق (فیروز آبادی، ۱۴۲۶: ۱۲۶۹؛ دهخدا، ۱۳۴۱: ۱۱/۱۷۸۵). گفتنی است دوزانو نشستن به گونه ای نشانه فروتنی است که در قصص الانبیاء آمده است هرگز پیش مادر نشستی مگر به دوزانو (دهخدا، همان). این نوع از نشستن که در قدیم از مراسم ادب بوده، دومین مورد از انواع نشستن پیامبر ﷺ را شامل می شود که با توجه به حدیث مطرح شده در کافی شریف، مورد استناد قرار گرفته است. در مورد دوزانو نشستن پیامبر ﷺ نیز حدیثی در کتاب کنز العمال آمده که تأیید کننده این حالت از نشستن بوده و ذیلاً به آن اشاره می شود. ابی یعلی به سند خود از ابی بن کعب نقل کرده است که پیامبر ﷺ دوزانو می نشست و تکیه نمی داد^۲ (لحجی، ۱۴۲۶: ۲/۹۹؛ متقی هندی، ۱۴۰۵: ۹/۲۲۶).

۱. «القرفصاء هی جلسة المحتبی بیده لا بثوبه» (خطابی، ۲۰۰۹: ۴/۱۰۹).

۲. «قال أبو یعلی: حدثنا معاذ بن محمد بن معاذ بن ابی بن کعب، عن جده ابی قال: کان رسول الله ﷺ یجثو علی ركبته و لا یتکی». همچنین در القاموس، «جثا جُثُوًّا و جُثِيًّا [جثوا]» به معنای دوزانو نشستن آمده است (فیروز آبادی، ۱۴۲۶: ۱۲۶۹).



۳. تَوْرُك

تورک نیز گونه دیگری از نشستن پیغمبر ﷺ بوده که البته در مراد از آن اختلاف نظر است. به همین سبب ابتدا به بررسی معنای این کلمه و سپس احادیث وارد شده در ارتباط با آن پرداخته خواهد شد.

معنای تورک

تَوْرُك در معانی متعددی به کار رفته است:

۱. نشستن بر ران چپ و نهادن پشت پای راست بر کف پای چپ (خوئی، ۱۴۲۱: ۱۷۷/۱۵). این معنای مشهور تورک بوده که از آن در بیان مستحبات نماز و در حالات بین دو سجده و بعد آن، تشهد و سلام سخن گفته شده است.

۲. سنگینی بدن را گاه بر پای راست و گاه بر پای چپ نهادن (شهید اول، ۱۴۰۸: ۱۱۳/۱).

۳. گذاشتن دست‌ها بر بالای ران و تکیه کردن بر آن (خوئی، ۱۴۲۱: ۵۲۱/۱۵-۵۲۲).

تورک به معنای دوم و سوم در حال ایستادن انجام می‌شود که در حال قیام در نماز مکروه است. البته برخی آن را به معنای دوم و برخی نیز به معنای سوم تعریف کرده‌اند. در این میان، عده‌ای نیز اجتناب از تورک به هر دو معنا را اولی دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۲: ۹۱/۱۱).

۴. با جستجو در منابع حدیثی معنای دیگری از تورک نیز به دست آمد و آن خم کردن یک پا و گذاشتن یکی از دو پا روی ران دیگر بوده که عمدتاً به صورت نشستن روی پای چپ و گذاشتن پای راست روی ران چپ است که در ادامه خواهد آمد.

تورک در نشستن

همان طور که در قسمتی از حدیث (۳۷۲۲) الکافی شریف ذکر شده است، نوع دیگری از نشستن پیامبر ﷺ به این صورت بوده است که ایشان گاهی یک پا را خم می‌کردند و پای دیگر را روی آن می‌انداختند. ملاصالح مازندرانی و فیض کاشانی در شرح این قسمت از حدیث کافی مراد از عبارت (وَ كَانَ يَثْبِي رِجْلًا وَاحِدَةً وَ يَسْطُرُ عَلَيْهَا الْأُخْرَى) را همان تورک دانسته‌اند (مازندرانی، ۱۴۲۹: ۱۳۸/۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۶۲۳/۵، ذیل ح ۲۷۲۰).

شاید در تأیید گفته‌های دو شارح بزرگ شیعه، به دو حدیث از کافی شریف بتوان اشاره نمود که در یکی از آنها امام سجاد علیه السلام و در حدیث دیگر امام جعفر صادق علیه السلام توسط اصحابشان در همین حالت تورک دیده شده‌اند که در اینجا به بیان آن پرداخته خواهد شد.

۱. ابو حمزه ثمالی گوید: حضرت علی بن الحسین علیه السلام را دیدم که نشسته بود و یکی از دو پای خود را بر ران دیگر گذارده بود، من عرض کردم: مردم از این نوع نشستن خوششان نیاید و می گویند: این نشستن پروردگار است؟ حضرت فرمود: اینکه من این طور نشستم برای این بود که خسته بودم، و پروردگار که خسته نمی شود و چرت و خواب او را نمی گیرد (کلینی، ۱۴۳۰: ۷۴۱/۴).

۲. حماد بن عثمان گوید: حضرت صادق علیه السلام روی پای چپ نشست و پای راست را روی ران چپ گذارد، پس مردی به او عرض کرد: قربانت گردم این نوع نشستن خوب نیست! فرمود: نه، این حرفی است که یهود گویند که چون خدای عزوجل از آفریدن آسمانها و زمین فارغ شد و بر عرش استوار گردید برای استراحت (و رفع خستگی) این گونه نشست، پس خدای تعالی این آیه (یعنی آیه الكرسي) را نازل کرد: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» و حضرت صادق علیه السلام به همان طور که نشسته بود حرکت نکرد (کلینی، پیشین: ص ۷۴۲).

بدیهی است معصومان علیهم السلام مجری و ادامه دهنده سنت جد بزرگوارشان بوده اند، به همین دلیل علمای امامیه قول، فعل و تقریر همه معصومان علیهم السلام را نیز سنت به شمار آورده و سنت امامان شیعه را همانند سنت نبوی معتبر می دانند (مظفر، ۱۴۳۴: ۶۴/۲). از طرفی، متن دو حدیث نیز گویای این مطلب می باشد که حتی در مقام سؤال کردن در مورد کراهت یا مذمت این نوع نشستن، هر دو معصوم علیهم السلام به رد نظرات وارد شده پیرامون آن پرداخته و با عملشان نشستن به حالت تورک در معنای چهارم را تأیید نمودند. هر چند می توان این نوع نشستن را با توجه به بیانات امام سجاد علیه السلام ذیل حدیث (۳۷۲۳) کتاب الکافی، ناشی از خستگی به عنوان نوعی اضطراب دانست.

لازم به ذکر است برخلاف دیدگاه علمای امامیه، برخی عالمان و دانشمندان اهل سنت مانند شاطبی اندلسی معتقدند قول، فعل و تقریر صحابه سنت به شمار آمده و مانند سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارای حجیت و اعتبار است (جناتی، ۱۳۷۰: ۷۵؛ بحر العلوم، بی تا، ۷۰). چنان که سیوطی تعریف ابن حجر عسقلانی از حدیث را که مبتنی است بر آنچه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده می شود (عسقلانی، بی تا، ۱۹۳/۱) را بسط داده و قول، فعل و تقریر صحابی و تابعی را هم به آن اضافه کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۳۴). برخی حتی صفات خلقی و خلقی صحابه و تابعین را در تعریف حدیث گنجانده اند (عتر، ۱۴۱۸: ۲۷).

در همین رابطه با جستجو در منابع اهل سنت چندین نوع روایت در کتاب مصنف ابن ابی شیبیه مشاهده شد که به نظر می رسد برخی بر نشستن به حالت تورک و جواز آن و برخی بر کراهت این حالت دلالت داشته باشد که ذیلاً به بیان آن پرداخته خواهد شد.



۱. از عوام از حکم نقل شده که گفت: از ابا مجلز در مورد مردی که می‌نشیند و یکی از پاهایش را بر دیگری می‌گذارد سوال کردم، پس گفت: هیچ مشکلی نیست؛ همانا فقط این چیزی است که یهود از آن کراهت دارند که گفتند: به درستی که او (خداوند) آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس روز شنبه بر آن استیلا یافت، پس به این حالت نشست (ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۲۵: ۸/۴۱۰).

۲. از معاذبن معاذ از حبیب نقل شده که گفت: محمد (بن سیرین الانصاری) مرادید در حالی که پای راستم را روی ران چپم گذاشته بودم. پس گفت: همانا یهود بر کراهت این حالت تبانی کرده‌اند؛ پس من آن را برای حسن (بصری) ذکر کردم و او گفت: یهود این (نوع نشستن) را کراهت داشتند، پس مسلمانان با آنان مخالفت کردند (ابن‌ابی‌شیبیه، پیشین: ۴۱۱).

با این حال حدیثی که به رد این نوع نشستن اشاره دارد عبارت است از اینکه از مغیره از ابراهیم نقل شده که او کراهت داشت از اینکه مرد بنشیند و پاشنه پایش را بر ران بگذارد و می‌گفت که آن تورک است (همان، ح ۲۵۹۱۶) همچنین از لیث از مجاهد نقل شده که او هم از این حالت نهی کرد (همان، ح ۲۵۹۱۷).

طبیعتاً در مقام جمع میان این روایات می‌توان گفت: هر چند توصیه‌ای برای این نوع از نشستن وجود ندارد؛ اما ممکن است در مواردی به خصوص در زمان خستگی و از باب اضطرار، اشکالی در این نوع نشستن وجود نداشته باشد. البته اگر کراهت مجاهد و ابراهیم از این نوع از نشستن را مطلق بدانیم، با تلقی سایرین از علمای اهل سنت و نیز فرمایش امامان شیعه علیهم‌السلام ناسازگار خواهد بود. نکته قابل توجهی که در نقل از حسن بصری وجود دارد این است که شاید انجام این عمل از سوی مسلمانان علی‌رغم مورد توصیه نبودن آن، از جهت دیگری یعنی مخالفت با یهود باشد که با این فرض، جنبه دیگری برای رجحان این شکل از نشستن معرفی شده است.

تورک در نماز

به دلیل اختلاف در معنای تورک و تقسیم‌بندی آن به دو نوع مستحب و مکروه، لازم است به بررسی این نوع نشستن در نماز خواندن نیز پرداخته شود. در برخی منابع شیعه از ابی‌بصیر نقل شده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که به نماز ایستادی، بدان که در پیشگاه خداوندی، اگر او را نمی‌بینی، بدان که او تو را می‌بیند. پس به نمازت توجه کن. آب بینی و آب دهان مینداز و انگشتانت را نشکن و تورک نما که گروهی به جهت انگشت شکستن و تورک در نماز، کیفر شدند (طوسی، ۱۳۶۴: ۲/۳۲۵). لازم به ذکر است طریحی در توضیح حدیث فوق از امام صادق علیه‌السلام که مبتنی بر نهی از تورک در نماز می‌باشد، واژه «تَوْرُک» را این‌گونه معنا کرده است؛ با توجه به اینکه در متن حدیث «لا تَوْرُک» آمده

است تورک دو گونه است، یکی مستحب و دیگری مکروه است: گونه مستحب چنین است که بر سرین چپ می‌نشیند و هر دو پایش را از زیر خود خارج می‌سازد، پای چپ را بر زمین و روی پای راست را بر کف پای چپ می‌نهد و نشمینگاهش را به زمین می‌رساند و تورک مکروه آن است که در حالت ایستادن در نماز، دستانش را بر سرین خود بگذارد که از آن در حدیث نهی شده است. ورک به بالای ران (سرین) گفته می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹۷/۵).

شیخ صدوق با توجه به روایت فوق در آداب نماز می‌گوید: «...تورک مکن که خداوند عزوجل قومی را به خاطر همین عمل معذب ساخت، و در میان آنان مرسوم بود که هرگاه کسی از نماز خسته می‌شد، دستان خود را بر بالای ران‌هایش (سرین) تکیه می‌داد (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۱۳/۱).

شیخ صدوق همچنین در حدیث دیگری در همین رابطه روایتی را از حماد بن عیسی آورده که وی در مورد نحوه نشستن امام صادق علیه السلام در نماز نقل کرده است که امام علیه السلام بر ران چپ نشست و پشت پای راست را بر کف پای چپ نهاد (همان، ۲۱۱-۲۱۲).

در این باره به روایتی نسبتاً طولانی درباره جزئیات کیفیت نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله در منابع اهل سنت برخورد کرده که آن حضرت را در زمان تشهد نمازشان به حالت تورک مشاهده کرده‌اند که به آن اشاره خواهد شد.

محمد بن عمرو بن عطا: شنیدم ابوحمید ساعدی در میان ده نفر از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که از جمله آنان ابوقتاده بود، گفت: من از همه شما به نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داناترم. گفتند: چطور؟ به خدا سوگند تو نه بیشتر از ما با پیامبر بوده‌ای و نه پیشتر. گفت: چرا، گفتند: عرضه کن. گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که به نماز می‌ایستاد دستانش را تا برابر شانه‌هایش بالا می‌آورد، سپس تکبیر می‌گفت تا اینکه هر استخوان در جای خودش راست می‌شد و پس از آن به قرائت می‌پرداخت. سپس تکبیر می‌گفت و دستانش را تا برابر شانه‌هایش بالا می‌آورد. سپس رکوع می‌کرد و کف دستانش را بر زانوانش می‌نهاد. سپس خود را کشیده و صاف می‌کرد بی‌آنکه سرش را پایین اندازد و یا کج کند و هنگامی که سر از رکوع برمی‌داشت، می‌گفت: خداوند به کسی که او را می‌ستاید، گوش می‌دهد. سپس دستانش را تا برابر شانه‌هایش کشیده و راست بالا می‌آورد و تکبیر می‌گفت. سپس به زمین می‌افتاد و دستانش را از پهلوهایش دور می‌نمود. سپس سر بر می‌داشت و پای چپش را خم کرده، بر آن می‌نشست. در سجده، انگشتان پایش را باز می‌نمود و پس از سجده تکبیر می‌گفت و بر می‌خاست و پای چپش را خم کرده رویش می‌نشست، تا هر استخوانی به جای خود باز گردد. سپس در سجده دیگر نیز چنین می‌کرد. هنگام برخاستن از هر دو رکعت تکبیر می‌گفت و دستانش را تا برابر شانه‌هایش بالا می‌آورد؛ همان‌گونه



که در آغاز نماز می‌کرد. در بقیه نماز هم اینها را انجام می‌داد تا اینکه در سجده‌ای که پس از آن سلام نماز بود، پای چپش را عقب می‌کشید و بر سرین و طرف چپ بدنش می‌نشست. (اصحاب) گفتند: راست گفتی، اینگونه نماز می‌خواند^۱ (ابی داوود، ۱۴۲۶: ح ۷۳۰؛ بیهقی، ۱۴۲۴: ۱۰۵/۲).

ازهری در «تهذیب اللغة» می‌گوید: تورک در نماز دو نوع است: سنة و مکروه. پس اما سنة به این معنا است که در تشهد آخر پاهای خود را خم کرده و نشیمنگاهش را به زمین بچسباند و مکروه آن است که در نماز دستانش را بر سرین خود بگذارد در حالی که ایستاده یا نشسته است (ازهری، ۲۰۰۱: ۱۹۲/۱۰).

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه شیخ صدوق و شیخ طوسی هر یک در کتب منتسب به خود دو نوع سنت گونه و مذمت شده تورک در نماز را از ناحیه ائمه علیهم‌السلام گزارش کرده‌اند و همچنین با دقت نظر در معنای مشهور تورک از میان معانی متعدد در بین لغت‌شناسان می‌بایست بین معانی تورک در نماز تفاوت قائل شد؛ به این صورت که یکی به معنای بران نشستن است که مستحب بوده و نوع دیگر به معنای دست بر سرین گذاشتن است که مکروه می‌باشد.

۴. عدم ترُّع

در میان انواع نشستن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایات، یکی از حالاتی که عدم انجام آن در سیره رفتاری ایشان گزارش شده، نشستن به حالت ترُّع است (... وَ لَمْ يَرِ مُتْرَبِعًا قَطُّ)؛ به همین منظور، مطابق با حدیث مطرح شده ذیل کافی شریف مبنی بر عدم نشستن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حالت ترُّع، در منابع اهل سنت حدیث زیر آمده است:

از لیث از طاووس نقل شده است او از نشستن به حالت ترُّع کراهت داشت و می‌گفت نشستن مستبدان است^{۱۶} (ابن ابی شیبیه، ۱۴۲۵: ۱۱۰/۳).

همان طور که بیان شد قسمت انتهایی حدیث منقول از کتاب کافی به عدم انجام نوعی از نشستن توسط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره کرده و از لفظ «مترُّع» استفاده نموده است. به همین منظور، در ابتدا به بررسی لغوی این کلمه در کتب لغت و سپس در منابع حدیثی فریقین پرداخته خواهد شد.

معنای لغوی ترُّع

طریحی در «مجمع البحرین» می‌گوید: ترُّع در نشستن یعنی به حالت مربع نشست؛ به این معنا که (شخص) روی نشیمنگاه خود بنشیند و زانوی راستش را به سمت راست و پا (قدم) راست خود را به سمت

۱. ترجمه از محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ص ۸۷

چپ خود گسترش دهد و (در مورد) سمت چپ بالعکس^۱ (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۳۱/۴). همچنین در کتاب لغت فارسی نیز تربیع را چهارزانو نشستن معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۴۱: ۵/۹۳ و ۸، ۵۶۵).

تربیع در احادیث فریقین

با جستجو در منابع حدیثی و غیر حدیثی فریقین به نظرات متفاوتی پیرامون لفظ «متربیع» بر خورد کرده که به آنها اشاره خواهد شد.

ملاصالح مازندرانی در شرح عبارت (و لم یر متربعا قط) از حدیث (۳۷۲۲) کافی می‌نویسد: تربیع در نشستن یعنی به حالت مربع نشست؛ به این معنا که روی نشیمنگاه خود بنشیند و زانوی راستش را به سمت راست و پا (قدم) راست خود را به سمت چپ خود گسترش دهد و همچنین زانوی چپ را به سمت چپ و پا (قدم) چپ را به سمت راست خود گسترش دهد^{۲۱۳} (مازندرانی، ۱۴۲۹: ۱۱/۱۳۸).

عظیم آبادی در شرح حدیث (۴۸۵۰) سنن ابی داوود^۳ در توضیح عبارت (تَرَبَّعَ فِی مَجْلِسِهِ) آورده است: تربیع در نشستن یعنی به حالت مربع نشست؛ به این معنا که روی نشیمنگاه خود بنشیند و زانوی راستش را به سمت راست و پای (قدم) راست خود را به سمت چپ خود گسترش دهد و (در مورد) سمت چپ بالعکس (این حالت)^{۱۰} (عظیم آبادی، ۱۴۲۶: ۲۲۳۴).

در ادامه، تربیع و عدم انجام آن توسط پیامبر اکرم ﷺ در نشستن، نماز خواندن و بعد از آن و غذا خوردن در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت بررسی خواهد شد.

عدم تربیع در نماز

شعبه گفت: از حکم در مورد تربیع در نماز سوال کردم و او از آن کراهت داشت و گفت گمان می‌کنم ابن عباس هم از این حالت کراهت داشت (بیهقی، ۱۴۲۴: ج ۲/ص ۴۳۴، ح ۳۶۶۷). ابو عبدالله حافظ به سند خود از ابن مسعود نقل کرده است که گفت: اینکه بر زغال سنگ (تکه‌ای از آتش) بنشینم، دوست داشتنی‌تر است از اینکه در نماز به حالت تربیع بنشینم. (البته ادیبان عراق با ابن مسعود در این مسئله مخالفت کردند و گفته‌اند قیام در نماز نشسته، به حالت تربیع است.) (همان، ح ۳۶۶۸)

۱. «تربیع فی جلوسه: جلس متربعا، و هو أن یقعد علی ورکیه و یمد ركبته الیمنی الی جانب یمینه و قدمه الی جانب یساره و الیسری بالعکس [ربیع]».

۲. «تربیع فی مجلسه جلس مربعا و هو أن یقعد علی ورکیه و یمد ركبته الیمنی الی جانب یمینه و قدمه الیمنی الی جانب یساره و یمد ركبته الیسری الی جانب یساره و قدمه الیسری الی جانب یمینه».

۳. «عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنَاءً».



تربیع در نماز

در برخی منابع فریقین احادیثی مشاهده می‌شود که در آنها به نشستن پیامبر ﷺ و ائمه معصومین  در نماز و یا بعد از آن به حالت تربیع اشاره دارد که به تفکیک بررسی خواهد شد.

جواز تربیع در نماز

این احادیث در منابع شیعه عبارت است از:

۱. از حمران بن أعین روایت کرده‌اند که او از یکی از دو امام (یعنی امام باقر یا امام صادق) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هرگاه پدرم نشسته نماز می‌خواند، چهارزانو می‌نشست؛ و چون به رکوع می‌رفت پاهای خود را کج می‌کرد (یا دوزانو می‌نشست) (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۵۴/۱؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۱۷۱/۲، با سند الحسین بن سعید عن فضالة عن أبان عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله عن حمران بن أعین، عن أحدهما علیه السلام؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۰۲/۵)

۲. معاویه بن میسرۃ روایت کرده است که از امام صادق پرسیده: آیا شخص می‌تواند در حالی که چهارزانو نشسته و پاهایش را دراز کرده (یا از هم گشوده) نماز بخواند؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد (صدوق، پیشین: ح ۱۰۵۰؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۱۷۰/۲، با سند سعد عن احمد بن محمد عن ابن ابی نصر عن حماد بن عثمان بن معاویه بن میسرۃ؛ حر عاملی، پیشین: ح ۷۱۷۰).

ضمناً روایت دیگری در همین زمینه قابل مشاهده است که بیان کننده جواز نماز به صورت چهارزانو یا هر صورت دیگر در حالت اضطرار می‌باشد؛ امام صادق درباره نماز در کجاوه (سایبانی که بر روی شتر یا چهارپا می‌بنند) و مانند آن فرمود: چهارزانو و یا در حالتی که پاها را دراز کرده‌ای و یا به هر صورت دیگری که برایت میسر است نماز را به جا آور (صدوق، پیشین: ح ۱۰۵۱؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۲۲۸/۳؛ حر عاملی، پیشین: ح ۷۱۷۲).

لازم به ذکر است که علامه محمدتقی مجلسی در «روضۃ المتقین» که شرحی بر کتاب «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق می‌باشد در ذیل احادیث (۱۰۴۹-۱۰۵۱) آورده است:

شیخ به سند صحیح روایت کرده است از حمران از حضرت امام محمدباقر یا حضرت امام جعفر صادق که فرمودند پدرم سیدالساجدین یا باقرالعلوم وقتی که نشسته نماز می‌خواندند، مربع می‌نشستند و چون به رکوع می‌رفتند پاهای خود را کج می‌کردند، و مراد از تربیع این است که زانوهای آن زمین بردارند و کف پاها و نشستگاه بر زمین باشد. مراد از میل پاها آن است که پاها در زیر بدن باشند و زانوهای بر زمین باشند و زور بر شکم پاها داشته باشد و واجب است آن قدر کج شود که در حالت رکوع ایستاده، کج می‌شد و یا مستحب است آن مقدار که سرش هم‌راستای زانوهایش شود؛ چون

اخبار بسیار وارد شده است که به هر نحو که می‌خواهد بنشینند و البته این استحباب، هم شامل نافله و هم فریضه با عذر است (طوسی، ۱۳۶۴: ۳، ۲۲۸؛ مجلسی، ۱۴۲۹: ۱۴۳/۴-۱۴۴؛ مجلسی، ۱۴۱۴: ۳۲۰/۴-۳۲۱).

و به سند صحیح از ابن میسره که کتابش معتمد بوده نقل شده است که او از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) سؤال کرد که آیا مرد نشسته می‌تواند به صورت چهار زانو، یا مربع - به تفسیری که سابقاً گذشت - و یا اینکه پاها را دراز کند نماز به جا آورد؟ حضرت فرمودند که باکی نیست؛ اگر چه چهارزانو نشستن کراهت دارد و لیکن در بعضی از اخبار وارد شده که چهار زانوی مکروه آن است که چهارزانو بنشینند و یک پا را بر دارد و بر بالای زانوی دیگر گذارد که این نشستن متکبران است. (مجلسی، ۱۴۲۹: ۱۴۳/۴-۱۴۴؛ مجلسی، ۱۴۱۴: ۳۲۱/۴).

لازم به ذکر است از مفهوم ترکیب به کار رفته در عبارت علامه مجلسی بر می‌آید که چهار زانوی غیر مکروه هم داشته باشیم؛ اما خود ایشان در ادامه برداشت‌شان از روایت مطرح کردند که احتمالاً تعبیر روایت به این صورت است که این نوع کراهتش بیشتر بوده نه اینکه چهار زانوی غیر مکروه هم داشته باشیم (همان).

و به اسانید صحیح از آن حضرت (علیه السلام) نقل شده است که در مورد نماز در کجاوه و امثال آن فرمودند که چهارزانو و حالتی که پاها را دراز کرده‌ای و به هر نحو که ممکن است، نماز را به جا بیاور؛ و اشعاری دارد که چون این نوع نشستن با مشقت همراه بوده شامل نمازهای نافله می‌شود چنان‌که در اخبار صحیح به طور صریح آمده است که نماز نافله را هم در محمل و هم به صورت پیاده در راه رفتن و هم در سفر و حضر به صورت سواره نیز می‌توان خواند (مجلسی، ۱۴۱۴: ۳۲۲/۴).

البته در مورد تربیع به عنوان عملی مستحب در برخی از حالات نماز از جمله هنگام قرائت برای کسی که به دلیل ناتوانی، نشسته نماز می‌خواند و همچنین برای بانوان در حالت تشهد و یا هر زمان دیگری که می‌نشینند، سخن به میان آمده است؛ اما به دلیل برداشت متفاوت از معنای این کلمه در بحث تربیع، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است که ذیلاً به آن اشاره خواهد شد:

الف. برخی چون شهید ثانی «تربیع» در نشسته نماز خواندن را به «جلوس قرفصاء» تعبیر کرده است؛ به این معنا که شخص به سبب ناتوانی یا خواندن نافله نشیمنگاه و کف پاها را بر زمین گذارده و رانها و ساقها را بلند کند (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۸۳/۱).

لازم به ذکر است که این معنا به مشهور نیز نسبت داده شده است. آیت الله خوئی در کتاب شرح عروة الوثقی در مورد مسأله شماره (۳۱) تحت عنوان (من یصلی جالساً یتخیر بین أنحاء الجلوس) آورده



است کسی که به صورت نشسته نماز می‌خواند در نحوه نشستن مخیر است و مستحب است که به حالت جلوس «قرفصاء» بنشیند؛ به این معنا که ران‌ها و ساق‌ها را بلند کند و هنگامی که خواست رکوع کند پاهایش را خم کند (دوزانو) و اما مستحب است که بین دو سجده و موقع تشهد «تورک» کند (خوئی و دیگران، ۱۴۲۱: ۲۵۹/۱۴-۲۶۰).

ب. برخی از آن جهت که تعریف شهید ثانی از «تریع» به معنای «جلوس قرفصاء»، در روایات و کلام اهل لغت و نیز قدما نیامده، بر آن اشکال وارد کرده‌اند. به همین دلیل عده‌ای مراد از آن را در نماز، همان دوزانو نشستی که در حال تشهد یا نشسته نماز خواندن در میان مردم متعارف است، دانسته و آن را به معنای نشستن بر ران و جمع کردن پاها به یک طرف که از آن به «تورک» یاد می‌شود، گرفته‌اند (همدانی، بی تا، ۵۲۷/۲).

ج. عده‌ای دیگر نیز «تریع» را همان چهارزانو نشستی که در کتب لغت آمده است، معنا کرده‌اند (کاشف الغطاء، بی تا، ۱۷۵/۳). در ادامه به احادیث این دسته در منابع اهل سنت اشاره خواهد شد:

۱. ابو عبدالله حافظ به سند خود از عایشه نقل کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که به حالت تریع نماز می‌خواند (بیهقی، ۱۴۲۴: ۴۳۳/۲).

۲. از عامر بن عبدالله بن زبیر از پدرش نقل شده که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز می‌نشست، پای چپ خود را بین ران و ساقش قرار می‌داد و پای راست خود را باز می‌کرد؛ مگر در زمان نشستن برای تشهد و شاید این به خاطر داشتن درد در ایشان بود و خدا می‌داند (همان، ۴۳۴).

۳. حمید طویل نقل کرده که بکر بن عبدالله را دیده که به حالت تریع نماز خوانده است (برخی گفته‌اند در حالت بیماری به این حالت نماز خوانده است) (همان).

۴. از عبدالله بن دینار نقل شده که از عبدالله بن عمر شنیده است که مردی در کنارش نماز خوانده و در موقع نشستن، تریع کرده و پاهایش را خم کرده است که پس از نماز، او (عبدالله بن عمر) به آن مرد ایراد می‌گیرد. پس مرد می‌گوید که تو هم این عمل را انجام دادی و عبدالله بن عمر در جواب می‌گوید که من به جهت مشکل این کار را کردم (مالک بن انس، ۱۴۰۶: ۸۹/۱).

در توضیح عبارت (تَرِيعٌ وَ ثَنِي رِجْلِيهِ) در پاورقی کتاب موطأ مالک آمده که باجی گفته است تریع دو نوع می‌باشد: ۱. پاها را مخالف هم کند، به این صورت که پای راست را زیر زانوی چپ و پای چپ را زیر زانوی راست بگذارد؛ ۲. پاها را به یک طرف ببرد (خم کند)، به این صورت که پای چپ، زیر ران و ساق راست باشد و همچنین پای راستش را خم کند؛ به طوری که نزدیک نشیمنگاه راست قرار گیرد و این عبارت در حدیث، مشتبّه بین این دو معنا است (مالک بن انس، پیشین: پاورقی ص ۸۹).

۵. از مغیره بن حکیم نقل شده که او عبدالله بن عمر را دیده که در بین دو سجده در نماز بر سینه پاهایش می‌نشیند. پس زمانی که نماز را تمام کرد علت آن را ذکر کرد و گفت: همانا این از سنت نماز نیست و من فقط این عمل را به سبب اینکه مشکل داشتم، انجام دادم (مالک بن انس، پیشین: ۸۹).

۶. از عبدالله بن عبدالله بن عمر نقل شده که عبدالله بن عمر را دیده که در نماز، زمانی که نشسته به حالت تربیع بوده و سپس گفته است، همانا سنت نماز این است که پای راست خود را بالا ببری و پای چپ را خم کنی؛ ولی چون پاهای من تحمل این کار را نداشت به حالت تربیع نشستم (مالک بن انس، پیشین: ۸۹-۹۰).

۷. قاسم بن محمد نقل کرده که عبدالله بن عمر، نشستن در موقع تشهد را با توجه به فعل پدرش به او نشان داده است، به این صورت که پای راست را بالا برده و پای چپ را خم کرده و بران چپش نشسته است و نه بر قدم‌هایش (مالک بن انس، پیشین: ۹۰).

به نظر می‌رسد آنچه در جمع بندی روایات وارده در اهل سنت قابل ذکر می‌باشد این است که گزارش‌ها در احادیث منقول از عامه نشان‌دهنده تربیع به عنوان یکی از حالت‌های عمومی و سنت گونه در نماز نبوده؛ بلکه از این نوع نشستن در مواقع بیماری و درد جسمانی استفاده می‌شده که ناشی از حالت اضطرار بوده است.

جواز تربیع بعد از نماز و هنگام دعا

در مورد تربیع بعد از نماز در برخی منابع شیعه چنین آمده است: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از تشهد و سلام نماز فارغ می‌شد (جهت تعقیبات نماز) چهارزانو می‌نشست و... (نوری، بی‌تا، ۵۲/۵-۵۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۱، ۱۷۲). در برخی از منابع اهل سنت هم به این موضوع اشاره شده است:

۱. جابر بن سمره نقل کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که نماز صبح را می‌خواند به حالت تربیع می‌نشست تا اینکه آفتاب طلوع می‌کرد (ابی داوود، ۱۴۲۶: ح ۴۸۵۰؛ بیهقی، ۱۴۰۸: ۱۰۳-۱۰۴).

۲. از عامر بن عبدالله بن زبیر از پدرش نقل شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که دعا می‌کرد و دستانش را بر زانوهایش گذاشته در حالی که او به حالت تربیع نشسته بود (بیهقی، ۱۴۲۴: ۴۳۳/۲).

در مقام جمع میان احادیث فریقین در موضوع نشستن به حالت تربیع و یا عدم انجام آن، چند احتمال قابل طرح خواهد بود؛ همان طور که برخی عنوان کرده‌اند، چنانچه نشستن و عدم نشستن به حالت تربیع مشترک لفظی میان چند معنا و چند گونه نشستن باشد، در این صورت با دو طیف از احادیث روبه‌رو بوده که تنها در لفظ با یکدیگر اشتراک خواهند داشت نه معنا؛ زیرا تعدد معنایی ناظر بر این کلمه ما را به این نتیجه می‌رساند که در برخی احادیث، انجام این نوع از نشستن گزارش و دیده



شده و در برخی دیگر بر عدم انجام آن تأکید شده است و حال آنکه نمی‌توانیم اشتراک لفظی تربع و تعدد معنایی آن را در لغت بیابیم. وجه احتمالی دیگر، نادیده گرفتن موارد محدود و انگشت شمار نشستن به حالت چهارزانو از ناحیه پیامبر ﷺ است که در میان ده‌ها هزار باری که ایشان نشسته و برخاسته‌اند، می‌تواند در حکم عدم به شمار آمده به‌گونه‌ای که تعبیر دیده نشدن این حالت از نشستن در رفتار نبی مکرم اسلام قابل صدق باشد (محمدی ری شهری، ۱۳۹۴: ۱۲۶/۳-۱۲۷).

غذا خوردن در حالت تربع

دین مبین اسلام برای هر کاری که به زندگی بشر ارتباط پیدا می‌کند، آداب مخصوصی قرار داده که در روایات معصومین علیهم‌السلام تبلور یافته است؛ یکی از این آداب، نحوه نشستن شخص در هنگام غذا خوردن است؛ در میان انواع نشستن در هنگام غذا خوردن، یکی از حالاتی که در روایات قابل بحث است، نشستن و عدم نشستن به حالت تربع بوده که به تفکیک بررسی خواهد شد.

عدم تربع در هنگام غذا خوردن

احادیثی در باب آداب نشستن بر سر سفره در کتب حدیثی شیعه نقل شده است که در آن احادیث، معصوم علیهم‌السلام نشستن به حالت تربع را مبعوض خداوند دانسته است:

۱. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که امام علی علیه‌السلام فرمود: بر سر سفره به‌سان غلام و بنده بنشینید و یک پا را بر روی پای دیگر نگذارید و چهارزانو بنشینید؛ چراکه خدای عزوجل این‌گونه نشستن و صاحب آن را دشمن می‌دارد (برقی، ۱۴۱۶: ۲/۲۲۵؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۲۳: ۷۸؛ کلینی، ۱۴۳۰: ۲/۳۰۲؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۱۴۱۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۰/۴۸۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴/۲۵۷).
۲. امام علی علیه‌السلام فرمود: مثل شاهان، تکیه زنان مخور و (در حال خوردن) نیز چهارزانو نشین (مغربی، ۱۳۸۵: ۲/۱۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۳/۳۸۹).

جواز تربع در هنگام غذا خوردن

در عین حال حدیث دیگری در همین باب از کتب شیعه آمده است که در آن غذا خوردن امام صادق علیه‌السلام بر سر سفره را با لفظ تربع گزارش کرده است: در روایتی که حلبی بن ابی‌شعبه از پدرش کرده چنین گفته که پدرم گفت: امام صادق علیه‌السلام را دیدم که چهارزانو نشسته و غذا می‌خورد (برقی، ۱۴۱۶: ۲/۲۴۶، ح ۱۷۶۷؛ کلینی، ۱۴۳۰: ۱۲/۲۹۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۰/۴۸۳؛ ح ۱۹۸۲۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴/۲۴۹).

۱. در المحاسن و وسائل الشیعه عبارت «لا یتربع» بدون «لا» آمده است.

لازم به ذکر است علامه مجلسی در کتاب «مرآة العقول» در شرح حدیث (۱۱۵۷۲) از کافی شریف آورده است: مرحوم والد (ملا محمد تقی مجلسی) گفته است که تربیع، به سه معنا است: اول: دوزانو نشستن که مستحب است شخص، وقتی نمازش را نشسته می خواند، در حال قرائتش چنان بنشیند. دوم: چهارزانو نشستن. سوم: این که چهارزانو بنشیند و یکی از پاهایش را روی دیگری بگذارد. خوردن در حالت نخست، اشکالی ندارد. در حالت دوم، خلاف مستحب است و در حالت سوم، مکروه است (مجلسی، ۱۳۶۳: ۷۶/۲۲). اما من (محمدباقر مجلسی) می گویم: علی الظاهر، حالت نخست، خلاف مستحب است و دو حالت دیگر مکروه هستند؛ چراکه «تربیع»، شامل این دو حالت می شود، با آن که ظاهر روایت خصال و تحف العقول، مغایرت [این دو حالت با هم] یا اعمیت است. شهید اول در «الدروس» می گوید: غذا خوردن و انجام دادن هر کاری در حالت تربیع، مکروه است و مستحب است که روی پای چپ بنشیند. برخی تربیع مکروه را قراردادن یکی از دو پا بر روی ران پای دیگر هنگام نشستن که مانند نشستن پادشاهان متکبر است، دانسته اند. همچنین در «القاموس» آمده است: تربیع در نشستن، خلاف جثا (زانو زدن) و أفعی^۱ (چمباتمه زدن) است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۴/۶۳؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ۴۹۶/۴-۴۹۷).

در کتاب جواهر الکلام نیز بعد از ذکر حدیث (۳۷۲۲) کافی شریف در توضیح «تربیع» آمده است: شاید معنای تربیع بنا بر آنچه در مجمع البیان آمده است این است که روی نشیمنگاه خود بنشیند و زانوی راستش را به سمت راست و پا (قدم) راست خود را به سمت چپ خود گسترش دهد و همچنین زانوی چپ را به سمت چپ و پا (قدم) چپ را به سمت راست خود گسترش دهد؛ بلکه (این) همان

۱. در معنای «اقعاء» اختلاف نظر است: برخی «أفعی فی جلوسه» را این طور معنا می کنند: بر پایین پشت خود تکیه زد، یا بر گوشت سرین (نشیمنگاه) نشست و دو ساق و دو ران خود را بالا آورد همان گونه که سگ می نشیند (المعجم الوسیط، ۱۹۸۹: ۷۵۰/۲)؛ فقها نیز به معنای گذاشتن نشیمنگاه بر زمین دانسته اند، چنان که هر دو ساق پنهان باشد و دو طرف نشیمنگاه بر دو پاشنه نهاده شده باشد که البته کراهت این حالت مشهور است.

در این باره حدیثی از عمرو بن جمیع از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که ایشان فرمودند: اشکالی نیست در «اقعاء» در میان دو سجده هنگام اداء نماز و میان رکعت اول و دوم و میان رکعت سوم و چهارم، و هرگاه امام جماعت تو را در جایی که واجب است بایستی نشانند، پس «تجافی» (یعنی انگشتان دست و سینه پا را بر زمین گذار و زانوها را بلند بنما) و جایز نیست «اقعاء» در موقع دو تشهد، مگر از جهت بیماری؛ زیرا شخص بر سرین نشسته، جالس (نشسته) نیست، همانا بعضی از (بدن) خود را بر بعضی دیگر نهاده و «اقعاء» آن است که در تشهد بر دو پاشنه پای خود بنشیند و اما غذا خوردن در حال «اقعاء» ایرادی ندارد؛ چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در چنین حالی غذا میل می فرمود (شیخ صدوق، ۱۴۳۱: ۴۱۳-۴۱۴).



چیزی است که از جواهری، زمخشری، فقه ثعالبی و دیگران نیز نقل شده است و شاید این همان چیزی باشد که روایت ابی‌بصیر از امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام بر آن گواه است مبنی بر اینکه امام علی علیه السلام فرمود: «بر سر سفره به‌سان غلام و بنده بنشینید و یک پا را بر روی پای دیگر نگذارید و چهارزانو نشینید؛ چراکه خدای عزوجل این‌گونه نشستن و صاحب آن را دشمن می‌دارد». اما تربیع ذکر شده در نماز، غیر آن است و به معنای بلند کردن ران‌ها و ساق‌ها (از زمین) است مانند نشستن عبد که آماده برخاستن است و ظاهر این است که نشیمنگاه بر زمین نباشد که در غیر این صورت از (اقعاء: چمباتمه زدن) است که در موردی از آن نهی شده است؛ شاید تقویت کرده باشد کسی را که در تفسیرش بر بلند کردن ران‌ها و ساق دوپا اکتفا کرده است؛ اما آنچه در بیش از یک مورد نقل شده، مجوز قراردادن نشیمنگاه بر زمین است که برای آن وجهی است و اشکالی ندارد که تربیع دارای معانی متعددی باشد؛ در القاموس آمده تربیع در نشستن خلاف نشستن به حالت جثی و اقعاء است و مبنای این سخن همان چیزی است که در الحدائق آمده مبنی بر اینکه تربیع غیر از این دو حالت از انواع نشستن است (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۲۴/۱۲-۲۲۵).

همان‌طور که بیان شد گونه‌ای از روایات وارده در زمینه تربیع، غذا خوردن را در این حالت، مکروه و مورد بغض خداوند دانسته‌اند؛ این در حالی است که روایتی در برخی کتب معتبر شیعه جواز همین حالت را از ناحیه معصوم علیه السلام گزارش می‌کند. بنا بر نظر نویسنده در تلاش برای جمع روایات مطرح شده، چند گونه احتمال متصور است؛ ممکن است تلقی و برداشت عموم از این حالت نشستن در اثر گذر زمان دچار دگرگونی شده باشد؛ به طوری که این تغییر نگرش عمومی قادر است حکم وارده در روایت را تغییر دهد؛ بر این اساس، می‌توان روایات دال بر نکوهش نشستن به حالت تربیع در غذا خوردن را ناشی از حالت استکباری، بزرگ‌منشی و شاهانه‌ای دانست که در روحیه معنوی شخص ایجاد می‌شده است و روایت دال بر جواز را حاکی از تغییر برداشت سوء عموم مردم از این حالت با توجه به مرور زمان و فاصله‌ای نزدیک به صد و پنجاه سال از دوره پیامبر صلی الله علیه و آله به امام جعفر صادق علیه السلام عنوان کرد.

وجه محتمل دیگر در جمع روایات مذکور این است که می‌توان موارد خلاف را حمل بر حالت اضطرار نیز دانست؛ وجه احتمالی سومی هم در این زمینه وجود دارد و آن حمل تربیع بر معانی متعدد آن در کتب فقهی و شروح نگاشته شده است که به معنای دوزانو نشستن، چهارزانو نشستن و قراردادن یکی از دو پا بر روی ران پای دیگر ذکر شده است؛ بنا بر این احتمال می‌توان گفت چهارزانو نشستن به هنگام غذا خوردن مکروه است و چنانچه پا را بر روی زانو بگذارد، کراهت آن شدیدتر بوده زیرا به روش جباران معروف است. با توجه به مباحث پیشین در مبحث تربیع، آنچه در این وجه سوم از وجوه احتمالی قابل تذکر بوده بیان این نکته است که برای این اشتراک لفظی و تعدد معنایی نمی‌توان شاهدی در لغت یافت، لذا این وجه از احتمالات ضعیف به شما می‌رود.

چهارزانو نشستن از منظر علم پزشکی^۱

محتمل است نهی از تریع در نشستن علاوه بر توجه به جهات اخلاقی، ناظر به برخی از آسیب‌های جسمانی که این‌گونه نشستن برای بدن انسان ایجاد می‌کند نیز باشد. مطالعات پزشکی در این زمینه نشان داده است که چهارزانو نشستن ممکن است باعث تغییر تحمل وزن یا بار بر بافت‌های نرم و ماهیچه‌ها بشود که در این صورت منجر به وضعیت‌های ناپایدار و آثار منفی مانند کاهش جریان خون، واریکوز (واریس) سیاهرگ و حالت تغییر یافته می‌شود. در همین راستا، نتایج مطالعات پارک و بانی نشان می‌دهد که نشستن به صورت چهارزانو برای مدت بیشتر از سه ساعت در روز، نه تنها ممکن است سبب شیب شانه‌ها و کج شدن لگن جانبی شود؛ بلکه می‌تواند سبب تغییر در وضعیت مهره‌ها هم بشود. بنابراین، نشستن به همین حالت بیشتر از سه ساعت بر وضعیت تنه و موقعیت سر اثر گذار است؛ اینها عواملی هستند که می‌توانند باعث ایجاد درد و تغییر در مفاصل شده و یا منجر به خم شدن ستون فقرات شوند (پارک و بانی، ۲۰۱۴).

مطالعه دیگری در همین زمینه نشان داده است که وضعیت چهارزانو سبب کش آمدگی مهره‌های پشت (توراسیک) و خمیدگی مهره‌های کمر (لومبار) شده که منجر به کاهش تحرک دیواره قفسه سینه و همچنین عدم تعادل ماهیچه‌های شکمی می‌شود؛ بنابراین از نشستن به حالت چهارزانو باید اجتناب شود (آهن و یون، ۲۰۱۹).

نتایج به دست آمده در پایان این بحث حاکی از این مطلب است که چهارزانو نشستن به دلیل آثار زیان بار وارده بر بدن از منظر علم پزشکی حالت مطلوبی تلقی نشده و از آن نهی شده است.

۵. اتکاء

اتکاء در غذا خوردن

در کتب حدیثی آدابی در مورد نحوه نشستن پیامبر ﷺ بر سر سفره غذا گزارش شده که نشان از ادب حضور در این جنبه از زندگی شان داشته است؛ به همین سبب در این باب به تبیین سیره آن بزرگوار در منابع فریقین پرداخته خواهد شد. در ابتدا احادیثی که در کتب حدیثی شیعه به این موضوع پرداخته است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱. لازم به ذکر است چهارزانو نشستن در علم پزشکی در معنای لغوی آن به کار رفته است.



۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله از غذا خوردن در حالی که تکیه داده بودند، به شدت پرهیز می‌کردند؛ چراکه کراحت داشتند شبیه به پادشاهان شوند؛ ولی ما نمی‌توانیم چنین کنیم. هرگز آن حضرت از آغاز بعثت تا موقع از دنیا رفتن در حال تکیه‌دادن غذا نخورد؛ وقتی برای غذا سر سفره می‌نشست، زانوان و قدم‌های خویش را جمع می‌کرد و مثل نمازگزار حالت تشهد به خود گرفته، بر ران چپ خود تکیه می‌کردند، می‌فرمود: «من بنده‌ام پس چون بندگان می‌نشینم و چون بندگان غذا می‌خورم.» (برقی، ۱۴۱۶: ۲۴۶/۲؛ کلینی، ۱۴۳۰، ۲۹۴/۱۲، ح ۱۱۵۶۴ و ۲۹۶، ح ۱۱۵۶۶ و ۲۹۷، ح ۱۱۵۶۹ و ۲۹۸، ح ۱۱۵۷۰ و ۲۹۸، ح ۱۱۵۷۱).
۲. امیر المؤمنین امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه بر سر سفره می‌نشست، به‌سان بنده می‌نشست و بر ران چپ خود تکیه می‌داد (نوری، بی‌تا، ۲۲۸/۱۶، ح ۱۹۶۷۳ و ۳۲۶، ح ۲۰۰۴۳).
۳. پیامبر صلی الله علیه و آله از خوردن غذا در حال تکیه نهی فرمود، ایشان هرگاه غذا می‌خورد، یکی از پاهایش را از زانو خم می‌کرد و روی پای دیگرش تکیه می‌داد (نیم خیز می‌نشست) و می‌فرمود: «من مثل بنده می‌نشینم و مثل بنده غذا می‌خورم» (مغربی، ۱۳۸۵: ۱۱۸/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۹/۶۳).
۴. بشیر دَهان از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا پیامبر خدا در حالی که به‌سمت راست یا چپش تکیه داده باشد، غذا می‌خورد؟ آن حضرت فرمود: «پیامبر خدا هیچ‌گاه در حال تکیه‌دادن به راست یا چپش غذا نمی‌خورد؛ بلکه مانند بنده می‌نشست» گفتم: چرا؟ فرمود: «به‌خاطر فروتنی برای خداوند عزوجل» (کلینی، ۱۴۳۰: ۲۹۸/۱۲؛ برقی، ۱۴۱۶، ۲۴۵/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۸۵/۶۳).
۵. امام علی علیه السلام فرمود: مثل شاهان، تکیه زنان مخور و (در حال خوردن) نیز چهارزانو منشین (مغربی، ۱۳۸۵: ۱۱۹/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۸۹/۶۳).
۶. همچنین ایشان در حدیث دیگری نیز فرمود: بر سر سفره به‌سان غلام و بنده بنشینید و یک پا را بر روی پای دیگر نگذارید و چهارزانو ننشینید؛ چراکه خدای عزوجل این‌گونه نشستن و صاحب آن را دشمن می‌دارد (کلینی، ۱۴۳۰: ۳۰۲/۱۲).
- از طرفی، در منابع اهل سنت هم آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز در حال تکیه‌دادن غذا نمی‌خورد (بخاری، ۱۴۲۹: ح ۵۳۹۸-۵۳۹۹؛ خرگوشی، ۱۴۲۴: ۳۴۵/۴) و می‌فرمود: همانا من عبد هستم و مانند عبد می‌خورم و بر زمین می‌نشینم (خرگوشی، ۱۴۲۴: ۳۴۱/۴) و یا پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام غذا خوردن به‌حالت نیم‌خیز (آماده برخاستن) می‌نشست (صنعانی، ۱۴۰۳: ۴۱۵/۱۰).
- در احادیث دیگری آمده است که ایشان فرمود: در حال تکیه‌دادن غذا نخور (طبرانی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱)؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۴۰۸/۴۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۵: ۲۶۳/۱۵ و یا این حدیث که فرمود: من در حالت

تکیه دادن غذا نمی خورم (بخاری، ۱۴۲۹: ح ۵۳۹۸-۵۳۹۹؛ ترمذی، ۱۴۲۶: ح ۱۸۳۰؛ ابن ماجه، ۱۴۲۶: ح ۳۲۶۲؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۵۸/۳۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۵: ۲۶۱/۱۵).

همچنین ذکر شده است که پیامبر ﷺ هنگام غذا خوردن به حالت تورک می نشستند؛ به طوری که پشت پای راست بر کف پای چپ قرار داشت و این به جهت تواضع و ادب بود (لحجی، ۱۴۲۶: ۹۹/۲).

نکته ای که در این قسمت قابل ذکر می باشد موضوع «تکیه ندادن» پیامبر ﷺ است؛ همان طور که پیش تر و در باب ادب در نشستن عنوان کردیم حدیثی از جناب سلمان، هم در منابع شیعه و هم اهل سنت ذکر شده بود مبنی بر اینکه ایشان بر پیامبر ﷺ وارد شده و حضرت تکیه داده بودند و بعد به جهت احترام، بالش را برای سلمان گذاشته بودند. همچنین جابر بن سمره نیز نقل می کند که بر پیامبر ﷺ در خانه اش وارد شدم و او را دیدم در حالی که بر بالشی تکیه فرموده بود (ابی داوود، ۱۴۲۶: ح ۴۱۴۳؛ شمس شامی، ۱۴۱۴: ص ۱۵۳) این در حالی است که در همین قسمت نوع نشستن پیامبر ﷺ در هنگام غذا خوردن آمده بود که ایشان هیچ گاه در هنگام غذا خوردن تکیه نمی داد. با توجه به مطالب ذکر شده و صرف نظر از اینکه در معنای تکیه دادن اختلاف نظر است؛ اما با در نظر گرفتن حدیث سلمان و جابر بن سمره و دیدن پیامبر ﷺ به این حالت به نظر می رسد که گاهی ایشان در حریم شخصی و محیط خانه تکیه می دادند و این طور نبوده که هیچ گاه تکیه ندادند؛ اما در محافل عمومی و بیرون و از جمله هنگام غذا خوردن این کار را نمی کردند. در رابطه با تکیه دادن ذکر چند حدیث در منابع شیعه و توضیحاتی درباره آنها ضروری به نظر می آید که در ادامه خواهد آمد.

۷. محمد بن مسلم می گوید: روزی بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و ایشان تکیه داده بود و غذا می خورد؛ در حالی که برای ما روایت می شد که این کار، مکروه است. من شروع به نگاه کردن به ایشان کردم. امام علیه السلام مرا به غذایش تعارف کرد. چون (از خوردن) فراغت یافت فرمود: «ای محمد! شاید در این فکری که پیامبر خدا از زمانی که خداوند، او را مبعوث کرد تا وقتی از دنیا رفت، هیچ چشمی او را ندید که در حال تکیه دادن، غذا بنخورد؟». سپس خود جواب خویش را داد و فرمود: «آری! به خدا سوگند، از زمانی که خداوند مبعوثش کرد تا زمانی که از دنیا رفت هیچ چشمی ندید که او در حال تکیه دادن، غذا بنخورد» (کلینی، ۱۴۳۰: ۳۱۳/۱۵؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۶۹۲؛ مجلسی، ۲۷۷/۱۶۱۴۰۳).

۸. از عمر بن ابی شعبة^۱ نقل شده که امام صادق علیه السلام را دیدم که در حال تکیه دادن غذا می خورد. سپس حضرت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یاد کرد و فرمود: «ایشان تا زمانی که از دنیا رفت هرگز در حال تکیه

۱. این حدیث با اختلاف اندک در الفاظ از ابی اسامه نیز نقل شده است (برقی، ۱۴۱۶: ۲۴۶/۲، ح ۱۷۶۳).



دادن، غذا نخورد» (شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۲۳۱/۳؛ کلینی، ۱۴۳۰: ۲۹۹/۱۲؛ برقی، ۱۴۱۶: ۲۴۶/۲؛ اهوازی، ۱۴۱۳: ۹۸؛ طبرسی، بی‌تا، ۱، ۱۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۸۸/۶۳).^۹
۹. فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: عبّاد بصری، نزد امام صادق علیه السلام غذا می‌خورد و امام علیه السلام دستش را به زمین تکیه داد. عبّاد گفت: به سلامت باشید! مگر نمی‌دانید که پیامبر خدا از این کار، نهی فرمود؟ امام علیه السلام دستش را از زمین برداشت و غذا خورد؛ اما دوباره همان کار را کرد و عبّاد، همان سخن را گفت و امام علیه السلام باز دستش را برداشت و به غذا خوردن ادامه داد؛ ولی مجدداً دستش را به زمین، تکیه داد و عبّاد سخنش را تکرار کرد. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «نه! به خدا سوگند، پیامبر خدا هرگز از این کار، نهی نفرمود» (کلینی، ۱۴۳۰: ۲۹۷/۱۲).

همان‌طور که مشاهده می‌شود ظاهراً میان روایات ذکر شده در باب تکیه‌دادن و عدم انجام آن هنگام غذا خوردن اختلاف وجود دارد. در همین راستا، علامه مجلسی در کتاب «بحار الانوار» جهت جمع بین روایات، معانی گوناگونی را در مورد «تکیه دادن» ذکر می‌کند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد:
۱۰. تکیه‌دادن با دست: ظاهر روایتی که شیخ کلینی با اسنادش از فضیل بن یسار آورده است، حکایت از عدم کراهت این معنا از تکیه‌دادن دارد؛ اما ظاهراً بیشتر اصحاب، کراهت را شامل این حالت نیز دانسته‌اند.

البته شهید اول در «الدروس» می‌گوید: غذا خوردن در حال تکیه دادن، مکروه است و حدیث مربوط به انجام دادن این کار به وسیله امام صادق علیه السلام برای بیان «جواز» است. به همین خاطر فرمود: «پیامبر خدا هرگز تکیه داده، غذا نخورد». فضیل بن یسار، جواز تکیه‌دادن به دست را از امام صادق علیه السلام و نیز نهی نکردن پیامبر خدا از این کار را روایت کرده است؛ اما در حدیث دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را نکرده است. جمع میان این دو نوع روایت، به این است که پیامبر صلی الله علیه و آله لفظاً از این کار، نهی نفرموده است، هرچند عملاً این کار را ترک نموده است (شهید اول، بی‌تا، ۲۶/۳-۲۷).

من (مجلسی) می‌گویم که می‌توان میان این روایات نیز این‌گونه سازگاری داد که تکیه دادنی که از آن نهی شده است، به یکی از معانی که در ادامه می‌آید، حمل شود.

۱۱. راست و استوار نشستن روی فرش و کج نشدن به اطراف. این معنا ظاهر سخن برخی لغت‌شناسان است؛ زیرا این‌گونه غذا خوردن، رسم شاهان و متکبران است.

۱. «رأیت أبا عبد الله علیه السلام یا کل متکئا ثم ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: ما أکل متکئا حتی مات». در الزهد اهوازی و مکارم الاخلاق طبرسی عبارت «ما رایت» به جای «رایت» به کار رفته است.

۱۲. تکیه دادن به پشتی و مانند آن. بسیاری از اطلاعات اخبار، این معنا را می‌فهمانند؛ زیرا در احادیث فراوانی آمده است که امام علیه السلام تکیه داده بود و آن‌گاه راست نشست. از آداب ائمه علیهم السلام به دور است که در حضور مردم به پهلو دراز کشیده باشند (تا بگوییم: راست نشست)؛ بلکه ظاهر آن است که امام علیه السلام به پشتی تکیه داده بوده و بعد راست نشسته است که این حالت در هنگام بیان کردن نکته یا در زمان عصبانیت زیاد پیش می‌آمده است.

۱۳. درازکشیدن به پهلو.

۱۴. اعم از مورد اول و چهارم آن‌گونه که از سخن بیشتر اصحاب فهمیده می‌شود.

۱۵. همه موارد به جز مورد اول، که در جمع و سازش میان اخبار، این معنا ظهور بیشتری دارد. بنابراین، مستحب است که در هنگام استفاده از نعمت خداوند، از گرفتن حالات متکبرانه و استغنا خودداری شود و روایت تکیه دادن با دست، منافاتی با این ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۰/۶۳-۳۹۱؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۷۳/۲۲).

ابن اثیر در «النهاییه» می‌گوید: در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «من در حالی که تکیه داده‌ام، غذا نمی‌خورم». متکی (تکیه کننده)، در زبان عرب، هر چیزی را گویند که روی فرش، راست و استوار نشسته باشد؛ اما عامه مردم از تکیه دادن، معنای کسی را می‌فهمند که در حال نشسته، به يك پهلو کم داده است. «تاء» (در اَتْكَاء)، بدل از «واو» است و اصل آن «وکاء» است و «وکاء» به معنای چیزی است که با آن، سر کیسه و مانند آن را می‌بندند. بنابراین، شخصی که تکیه (به معنای غیر فهم عامه از آن) می‌کند، گویا نشیمنگاهش را «وکاء» زده و با نشستن روی فرشی که زیر او است، آن را بسته است و معنای حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله این است که من هنگام غذا خوردن، همانند کسی نمی‌نشیم که آسوده خاطر می‌نشیند و می‌خواهد تا جایی که می‌تواند بخورد؛ بلکه در حد کفاف می‌خورم. از این رو، مثل کسی می‌نشیم که آماده برخاستن است.

کسانی که تکیه دادن را بر معنای «لَمْ دَادَنَ بِیْکَ پهلوی» حمل می‌کنند، آن را توجیه پزشکی می‌کنند؛ چون در این حالت، غذا به راحتی از مجاری غذا، پایین نمی‌رود و به جان شخص نمی‌نشیند و چه بسا غذا مایه آزار و اذیت او شود و از همین باب است این حدیث که: «هَذَا الْأَبْيَضُ الْمَتَكِيُّ الْمَرْتَفِقُ» و مرادش از «متکی» این است که راست و استوار، نشسته است (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۱۹۳/۱، ریشه [تکاً]). فیروز آبادی هم در «القاموس» می‌گوید: «توکاً علیه»؛ یعنی تکیه کرد، مانند «أوکاً». این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که: «اما من در حال تکیه دادن، غذا نمی‌خورم»؛ یعنی راست و چهارزانو و مانند اینها که بیانگر آمادگی برای پر خوری است؛ بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام غذا خوردن، چهارزانو نمی‌نشست و همانند کسی می‌نشست که آماده برخاستن است. پس مراد از «تکیه دادن»، برخلاف تصوّر عوام از طلاب، کج شدن به يك پهلو نیست (فیروز آبادی، ۱۴۲۶: ۵۶/۱).



ابن حجر نیز در «فتح الباری» در باب خوردن در حالت تکیه‌دادن می‌گوید: در معنای «اتکاء» اختلاف نظر است. بعضی اتکاء را به معنای محکم و استوار نشستن برای غذا خوردن، به هر شکلی که باشد، دانسته‌اند و برخی آن را کج شدن و کم‌دادن به یک طرف، و عده‌ای هم تکیه‌دادن دست چپ به زمین معنا کرده‌اند. ابن حجر در ادامه به سخن خطابی اشاره می‌کند که همانند ابن اثیر گفته است: عامه مردم می‌پندارند که تکیه دادن، عبارت است از: کج شدن و کم‌دادن به یک پهلو، در صورتی که این تصور درست نیست؛ بلکه به معنای محکم نشستن روی فرش است که زیر شخص است و می‌گوید: این سخن پیامبر ﷺ که: «من در حال تکیه‌دادن غذا نمی‌خورم»، معنایش این است که من هنگام غذا خوردن، همانند کسی که با خیال راحت می‌نشیند و تا می‌تواند می‌خورد، روی فرش نمی‌نشینم؛ چراکه من به اندازه کفاف می‌خورم؛ از همین رو، مانند شخصی که آماده برخاستن از جای خود است، می‌نشینم.

در حدیث انس آمده است که پیامبر ﷺ خرما خورد؛ در حالی که به صورت «مُقععی» و در روایتی، «مستوفز»^۱ نشسته بود، که مراد، نشستن روی کفل و به حالت آماده برای برخاستن است. ابن عدی، به سندی ضعیف، روایت کرده است که پیامبر ﷺ منع کرد از این که شخص در هنگام غذا خوردن، به دست چپ تکیه دهد. مالک می‌گوید: این خود، نوعی از «اتکاء» است. ابن حجر می‌گوید: مالک، هر حالتی را که در آن غذا خوردن در حال تکیه به شمار آید، مکروه دانسته و به وضعیت خاصی از آن اختصاص نداده است. ابن جوزی نیز با قاطعیت، «اتکاء» را به معنای کج شدن و کم‌دادن به یک پهلو دانسته و به انکار خطابی توجهی نکرده است. پیشینیان نیز درباره حکم «خوردن در حال تکیه دادن» اختلاف کرده‌اند؛ ابن القاص، کراهت این گونه غذا خوردن را به پیامبر ﷺ اختصاص داده است؛ اما بیهقی گفته است که برای دیگران نیز مکروه است؛ چون این عمل، عمل متکبران و عادت شاهان عجم است (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ۵۴۱/۹-۵۴۲).

شهید ثانی نیز در «مسالك الافهام» می‌گوید: خوردن در حال تکیه‌دادن به یک پهلو و نیز در حال دراز کشیدن به پشت، مکروه است؛ بلکه باید روی کفل چپ نشست. بنابراین، روایت فضیل را هم باید یا به همین معنا، یا به بیان جواز آن و اینکه نهی پیامبر ﷺ نهی تحریمی نیست، حمل کرد. همچنین بر کراهت خوردن در حال دمر افتادن نیز دلالت دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۷: ۱۳۸/۱۲-۱۳۹). شیخ طوسی در «النهاية» می‌گوید: شایسته نیست که انسان در هنگام خوردن، با حالت تکیه‌دادن بنشیند؛ بلکه باید روی پای خود بنشیند (طوسی، ۱۴۰۰: ۵۹۳). علامه مجلسی می‌گوید: این سخن شیخ، نشان می‌دهد که تفسیر وی از «اتکاء»، با تکیه‌دادن به دست، منافاتی ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۳/۶۳).

۱. استوفز [وفز]: نا آرام و نامطمئن نشست، چنان که گویی آماده برخاستن است مثل اینکه زانوها را بر زمین گذارد و نشیمنگاه را بالا آورد (نشستن به حالت نیمه‌خیز) (فیروز آبادی، ۱۴۲۶: ۵۲۸/۱).

با توجه به اختلاف نظر در معنای تکیه و همچنین شروح نگاشته شده در منابع فریقین و در مقام جمع بین روایات می‌توان عنوان کرد که تکیه دادنی که از آن نهی شده است، تکیه دادن به مانند پادشاهان و یا تکیه بر دیوار و تخت و... بوده است؛ زیرا این موارد نوعی آسودگی در خوردن و پر خوری به همراه دارد. از همین رو، پیامبر ﷺ به هنگام غذا خوردن، به حالت نیمه خیز و آماده برخاستن و یا به حالت تورک در معنای مشهور (نشستن بر ران چپ) مانند نمازگزار در حالت تشهد می‌نشستند؛ از طرفی می‌توان گفت حتی اگر تکیه را در معنای عام آن هم در نظر بگیریم که شامل هر نوع تکیه دادنی ولو تکیه به وسیله دست باشد، باز نهی پیامبر ﷺ نهی تحریمی نبوده و یا اینکه در صورت وجود موارد استثنایی، این حالت ناظر به زمان ملالت و حالت اضطرار است.

۶. احتیاء

یکی دیگر از انواع نشستن، که در برخی منابع حدیثی فریقین به آن اشاره شده، نشستن به حالت «احتیاء» است که پیشینه آن به اعراب پیش از اسلام باز می‌گردد. در معنای این کلمه آمده است «احتیاء» به گونه‌ای از نشستن اطلاق می‌شود که انسان دو پایش را به شکمش بچسباند و به وسیله لباس آنها را از پشت محکم جمع کند (به وسیله لباس آنها را به پشت خود ببندد) و گاهی احتیاء به جای لباس، با دست هم اتفاق می‌افتد^۱ (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۳۳۵/۱).

در اصطلاح فقهی احتیاء نوعی نشستن است؛ بدین گونه که فرد زانوهایش را به سمت شکم جمع کند و پیراهن یا پارچه‌ای پشت، شکم و پاهایش را در برگرد (نراقی، ۱۴۱۵: ۵۱/۱۲).

شیخ کلینی در باب «الاتکاء و الاحتیاء» کتاب العشره اصول کافی، حدیثی را در همین رابطه از پیامبر اکرم ﷺ آورده است که به آن اشاره خواهد شد: امام صادق علیه السلام و همچنین امام موسی کاظم علیه السلام به نقل از پیامبر ﷺ فرمودند: در مسجد روی پا نشستن و زانوهای را با دو دست حلقه‌وار در بغل گرفتن، (به منزله) دیوار عرب‌ها است (کلینی، ۱۴۳۰: ۴، ۷۴۴-۷۴۵؛ الجعفریات، ۱۴۳۴: ۱/۱۲۸، ح ۳۱۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۵/۶۲۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵/۲۳۶ و ۱۱۱/۱۲).

در مورد این حدیث گفته شده به سبب اینکه در بیابان و صحرا دیوار نبوده، لذا اشخاص زمانی که می‌خواستند تکیه بدهند، احتیاء می‌کردند؛ زیرا احتیاء برایشان همانند دیوار بوده و مانع از افتادنشان می‌گردید (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۳۳۵/۱-۳۳۶) و یا اینکه عرب در نشستن متوسل به احتیاء می‌شود؛ همان طور که اهالی خانه‌ها (جهت تکیه دادن) به دیوار متوسل می‌شوند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۵/۶۲۴).

۱. «الاحتیاء: هُوَ أَنْ يَضُمَّ الْإِنْسَانُ رِجْلَيْهِ إِلَى بَطْنِهِ بِتَوْبٍ يَجْمَعُهُمَا بِهِ مَعَ ظَهْرِهِ، وَ يَشُدُّ عَلَيْهَا. وَ قَدْ يُكُونُ الْاِحْتِيَاءُ بِالْيَدَيْنِ عَوْضَ الثَّوْبِ [حبا]».



این حدیث در برخی منابع روایی اهل سنت نیز آمده است از جمله: از معاذ نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود: احتباء دیوار عرب‌ها است^{۲۷} (کنز العمال، ۱۴۰۵: ۳۰۷/۱۵). امام علی علیه السلام فرمود: عمامة (مانند) تاج عرب و احتباء دیوار آنها است (الفردوس دیلمی، ۱۴۰۶: ۸۷/۳؛ کنز العمال، پیشین: ۳۰۵/۱۵).

موارد جواز احتباء و منع آن

از طرفی با جستجو در منابع حدیثی دو مذهب، روایات دیگری در زمینه احتباء مشاهده شد که ظاهراً در نگاه اولیه با یکدیگر هم‌خوانی نداشته که در ذیل به بیان این گزارش‌ها در منابع حدیثی فریقین پرداخته خواهد شد.

گزارش‌های جایز بودن احتباء

سماعه گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مردی که يك پیراهن بیش در تنش نیست می‌تواند روی پا بنشیند؟ فرمود: اگر آن پیراهن عورتش را می‌پوشاند، عیب ندارد (کلینی، ۱۴۳۰: ۷۴۵/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۶۲۵/۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۱/۱۲).

در منابع اهل سنت نیز این حدیث مشاهده شد: جابر بن سلیم گوید: بر پیامبر ﷺ وارد شدم در حالی که او با جامه‌ای احتباء کرده بود که کناره‌های ریش ریش لباس بر روی پاهایش قرار داشت (ابی داوود، ۱۴۲۶: ح ۴۰۷۵؛ بیهقی، ۱۴۲۴: ۳۳۴/۳) و این در حالتی بوده که عورت آشکار نبوده است (بیهقی، ۱۴۰۸: ۱۰۴/۱).

گزارش‌های نهی پیامبر ﷺ از احتباء

قاسم بن سلام به سندی که آن را به پیامبر ﷺ رسانده نقل کرده است که پیغمبر اکرم ﷺ از دو نوع پوشش نهی نمود:

۱. «اشتمال الصّماء»؛ اصمعی گوید: «اشتمال الصّماء» در عرف عرب آن است که مرد لباسی بپوشد که تمام بدنش به آن پوشانده شود و هیچ گوشه آن آستین ماندنی نداشته باشد که دست خود را از آن بیرون آورد و اما فقهاء گویند «اشتمال الصّماء» آن است که مرد فقط يك لباس بپوشد و غیر آن چیزی دیگر به تن نداشته باشد، بعد آن را از يك گوشه‌اش بلند کند و آنگاه بر دوش خود بیندازد و از آن جهت عورتش پدیدار شود (شیخ صدوق، ۱۳۷۷: ۱۸۱/۲).

۲. آنکه مرد لباسی بپوشد که ته باز باشد و به‌گونه‌ای احتیاء کند که روی عورتش پوشیده نباشد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴/۴۰۰؛ صدوق، ۱۴۳۱: ۳۹۳).

همین حدیث در منابع اهل سنت نیز گزارش شده است: از حفص بن عاصم از ابی هریره نقل شده که پیامبر ﷺ از دو جامه (به جهت نوع پوشش) نهی فرمود: ۱. اشمال الصماء؛^۱ ۲. احتیاء با یک لباس که کاشف از عورت است (ابن ماجه، ۱۴۲۶: ح ۳۵۵۹-۳۵۶۱؛ ترمذی، ۱۴۲۶: ح ۱۷۵۸). از جابر نقل شده است که پیامبر ﷺ از احتیاء در یک جامه که موجب آشکار شدن عورت شود، نهی فرمود (مسلم، ۱۴۲۴: ح ۵۴۹۹). از اعرج از ابی هریره نقل شده است که پیامبر ﷺ از دو نوع پوشش نهی فرمود: الف: اینکه مردی تنها با یک لباس احتیاء کند در حالی که چیزی از لباس، عورتش را نپوشانده است. ب: مرد تنها یک لباس بپوشد و گوشه آن را بر دوش خود بیندازد (بیهقی، ۱۴۲۴: ۳/۳۳۴).

در همین راستا، ابن اثیر در ریشه (حَبَا) به نهی پیامبر ﷺ از احتیاء در لباس واحد اشاره کرده و گفته این نهی برای این بوده که زمانی که بر انسان مگر لباس واحدی نیست، چه بسا لباس کنار رود و عورت آشکار شود^۲ (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۱/۳۳۵).

در نتیجه به نظر می‌رسد احادیث وارده در منابع اهل سنت که عنوان کرده پیامبر ﷺ از احتیاء در یک جامه نهی فرموده‌اند، ناظر به زمانی بوده که این عمل موجب کشف از عورت شود؛ چنانکه در احادیث هم ذکر شده است. به همین دلیل، امام صادق (علیه السلام) نیز در حدیث (۳۷۳۴) کافی در پاسخ پرسشی در این زمینه اینگونه فرمودند که اگر عورتش را بپوشاند، اشکالی ندارد. لازم به ذکر است کراهت احتیاء ناظر به زمانی است که شیوه پوشش به همان شکل زمان پیغمبر ﷺ بوده و یا انسان لباسی به تن کند که فاقد پوشش زیرینی باشد؛ بنابراین، مسلم است در جوامعی که نوع لباس و پوشش‌ها فرق کرده چنین مسئله‌ای موضوعیت پیدا نمی‌کند.

۱. اشمال الصماء؛ ۱. لباس بلند عبا مانند که زیر آن چیز دیگری قرار ندارد و نماز در آن به دلیل آشکار شدن عورت کراهت دارد. ۲. لباس واحدی که از بالا به پایین است و آستین و منفذی ندارد، به طوری که نمی‌توان اطراف آن را بلند کرد؛ همانند سنگ سخت و محکمی که هیچ شکاف و یا سوراخی در آن وجود ندارد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۳۶۸ و ۱۲/۳۴۶).

۲. [حبا]: «أَنَّه نَهَى عَنِ الْاِحْتِيَاءِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ: وَإِنَّمَا نَهَى عَنْهُ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ إِلَّا ثَوْبٌ وَاحِدٌ رُبَّمَا تَحَرَّكَ أَوْ زَالَ الثَّوْبُ فَتَبْدُو عَوْرَتَهُ».



گزارش‌های جایزنبودن احتیاء در مقابل کعبه

امام صادق علیه السلام فرمود: روا نیست که انسان در برابر خانه کعبه احتیاء کند (کلینی، ۱۴۳۰: ۷۴۵/۴؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۴۵۳/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۶۲۵/۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۳۶/۵ و ۲۶۶/۱۳ نیز آمده است).

همچنین در حدیث دیگری امام علیه السلام فرمود: نشستن به شکل احتیاء (گرفتن زانو در بغل) برای محرم و در مسجد الحرام، مکروه است (کلینی، ۱۴۳۰: ۴۶۳/۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۶۲/۱۲ و ۲۶۶/۱۳). حماد بن عثمان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: علت کراهت احتیاء در مسجد الحرام، بزرگداشت کعبه است (صدوق، ۱۴۲۷: ۴۳۷، باب ۱۹۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۳/ص ۲۶۷).

گزارش احتیاء با دست در کعبه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

از نافع روایت است که ابن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در صحن کعبه دیدم که به گونه احتیاء نشسته بود و دست خود را چنین کرده بود (ران‌ها را به شکم چسبانده و دست‌ها را به دور ساق‌ها حلقه زده) (صحیح بخاری، ۱۴۲۹: ۱۹۷۴/۴؛ بیهقی، ۱۴۰۸: ۱۰۴/۱).

مؤید این روایت، روایتی است که در برخی منابع شیعه از زراره نقل شده است که می‌گوید: در کنار امام باقر علیه السلام نشسته بودم که آن حضرت در مقابل کعبه روی پای مبارکش نشسته و زانوهایش را در بغل گرفته بود... (کلینی، ۱۴۳۰: ۱۴۶/۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۶/۱۳).

از آنجا که هر یک از فریقین در منابع منتسب به خود از احتیاء به عنوان یکی از انواع نشستن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سیره رفتاری ایشان یاد کرده‌اند، ممکن است دو حدیث (۳۷۳۴ و ۳۷۳۵) ذیل کافی شریف به نوعی ناظر به یکدیگر باشند؛ در حدیث (۳۷۳۴)، امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسشی مبنی بر جایز بودن نشستن مردی با یک لباس به حالت احتیاء می‌فرمایند که اگر عورتش را بپوشاند، اشکالی ندارد؛ این در حالی است که امام علیه السلام در احادیث دیگر، همین نوع نشستن را در برابر خانه کعبه مجاز نمی‌فرمایند.

از طرفی به نظر می‌رسد در حدیث (۳۷۳۵) منقول از کتاب الکافی که امام علیه السلام فرموده‌اند که جایز نیست شخص در مقابل کعبه احتیاء کند، ناظر بر حالتی بوده است که چون معمولاً مردها دور کعبه محرم هستند و لباس واحدی دارند، در نتیجه پوشش کامل نبوده و چنین حکمی به دلیل احترام خانه

۱. «عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَبِي بِثَوْبٍ وَاحِدٍ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ يَعْطِي عَوْرَتَهُ فَلَا بَأْسَ» (کلینی، ۱۴۳۰: ۷۴۵/۴)؛ قال الصادق عليه السلام: لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَحْتَبِي مَقَابِلَ الْكَعْبَةِ (همان، ح ۳۷۳۵).

خدا توسط معصوم علیه السلام بیان شده است؛ شاید در مقام جمع این حدیث از کتاب شریف الکافی و حدیثی که هم در منابع اهل سنت آمده و عنوان کرده پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت احتیاء با دست در کعبه دیده شده و هم در برخی منابع شیعه از قول زراره ذکر شده که امام باقر علیه السلام را به حالت احتیاء مقابل کعبه دیده است، بتوان گفت فعل پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث اهل سنت، ناظر بر حالتی بوده که با توجه به احادیث وارده در برخی منابع اهل سنت مبنی بر افتادن ریشه‌های لباس بر روی قدم‌های ایشان، آن حضرت مراقب پوشیدگی ناحیه دامنشان بوده‌اند تا مشکلی به وجود نیاید.

در نتیجه، حکم کراهت ناظر به حالتی است که فرد در معرض کشف عورت باشد (اشتهدادی، ۱۴۱۷: ۴۲۳/۱۲)؛ همچنین روایت زراره در منابع شیعه نیز می‌تواند دال بر جواز احتیاء و حرام نبودنش در آن مکان باشد (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۰۰/۱۷)؛ از طرفی می‌توان احادیثی که دال بر کراهت دارند را بر محدوده مسجد الحرام در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و روایت جواز را بر محدوده توسعه یافته آن پس از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حمل کرد (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۰۰/۱۷-۱۰۱).

نتیجه‌گیری

آنچه از مجموع روایات فریقین در مورد نوع نشستن پیامبر صلی الله علیه و آله به دست می‌آید، نشان دهنده رعایت کمال ادب و تواضع برگرفته از آداب و تعالیم قرآنی ایشان می‌باشد. مؤلفه‌هایی که هم منابع شیعه و هم اهل سنت به صورت اشتراکی و در جهت موافق یکدیگر در تبیین سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نوع نشستن‌شان به آن اذعان داشته‌اند عبارت است از: رو به قبله نشستن، نشستن به حالت قرفصاء و احتیاء و دراز نکردن پاها در حضور دیگران، باز کردن جا برای دیگران اعم از هم‌نشین و تازه وارد، نشستن در انتهای مجلس به هنگام ورود و امر کردن به آن، تکیه ندادن در محافل عمومی و در حضور دیگران و پرهیز از تکیه‌دادن هنگام غذا خوردن، نشستن به مانند بندگان بر سر سفره غذا، نشستن و برخاستن همراه با ذکر خدا. همچنین با بررسی در منابع فریقین، چند شیوه نشستن در سیره رفتاری ایشان دیده شد که به تفصیل درباره آن بحث شد؛ با جستجو در میان انواع گوناگون نشستن پیامبر صلی الله علیه و آله در روایات، به عدم انجام نوعی از نشستن توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره شده و آن حالت تربیع است. از میان منابع شیعه در کافی شریف و دیگر کتب آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه به حالت تربیع نشستند. در میان منابع اهل سنت نیز از برخی تابعین نقل شده که نشستن به حالت تربیع را کراهت داشته و نشستن مستبدان می‌دانستند. این در حالی است که در برخی منابع شیعه و اهل سنت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نمازشان به حالت تربیع نشسته‌اند.



از طرفی در بعضی منابع اهل سنت عنوان شده است که رسول خدا ﷺ را دیده‌اند که به حالت تربیع نماز می‌خوانده است که البته در این رابطه نیز منابع شیعه به ذکر همین حالت در نماز خواندن برخی از ائمه علیهم‌السلام اشاره داشته‌اند. همچنین در میان منابع اهل سنت مواردی وجود دارد که برخی صحابه از تربیع در نماز کراهت داشتند که مورد اعتراض عده‌ای هم قرار گرفته است. بنابراین، چنانچه لفظ «تربیع» در احادیث اختلافی در یک معنای واحد به کار رفته باشند امکان تعارض بین آنها وجود دارد؛ بر این اساس در تلاش جهت جمع میان روایات مذکور چند گونه احتمال مطرح است.

وجه اول این است که مواردی از نشستن به حالت تربیع آن هم در معنای لغوی واحد، به صورت خیلی محدود و ناظر به موارد اضطرار یا بیماری بوده باشد و یا به عبارتی دیگر، بتوان گفت در میان ده‌ها هزار باری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشسته و برخاسته‌اند، چندین مرتبه به حالت چهارزانو نشستن در حکم عدم بوده به طوری که تعبیر دیده نشدن را درباره آنها قابل پذیرش می‌نماید؛ دومین احتمال در بحث تربیع مربوط به تغییر نگرش جامعه در اثر گذر زمان مبنی بر به عدم کراهت این نوع از انواع نشستن بوده که برخلاف زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چهارزانو نشستن را حالت شاهانه و متکبرانه تلقی نکرده است؛ از این رو، شاید بتوان گزارش غذا خوردن امام صادق علیه‌السلام در حالت چهارزانو نشستن در روایات را مؤیدی بر همین احتمال دانست. وجه احتمالی سومی هم در این زمینه وجود دارد و آن حمل تربیع بر معانی متعدد آن در کتب فقهی و شروح نگاشته شده است؛ براساس این احتمال می‌بایست تربیع را که در معنای متعارف آن به معنای چهارزانو نشستن است، مشترک لفظی میان چند گونه معنا دانست که در این صورت ما با دو طیف از احادیث روبه‌رو بوده که تنها از حیث لفظ با هم مشترک هستند و حال آنکه برای این اشتراک لفظی و تعدد معنایی نمی‌توان شاهی در کتب لغت یافت و لذا وجه اخیر، از احتمالات ضعیف به شمار می‌رود.

فهرست منابع

١. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ش.
٢. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، ریاض: مكتبة الرشد، ۱۴۲۵ق.
٣. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت: المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ق.
٤. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، تحقیق مشتاق صالح المظفر، کربلاى معلى: العتبة الحسينية المقدسة، ۱۴۳۴ق.
٥. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بی جا: المكتبة السلفية، بی تا.
٦. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
٧. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، الطبعة السابعة، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.
٨. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
٩. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، صیدا- بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۶ق.
١٠. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، الطبعة الثالثة، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
١١. ابوداود سجستانی، سلیمان بن الأشعث، سنن ابی داود، صیدا- بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۶ق.
١٢. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
١٣. ازهری، ابومنصور، تهذیب اللغة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
١٤. اشتهااردی، علی پناه، مدارک العروة، تهران: دارالاسوة، ۱۴۱۷ق.
١٥. اصبهانی، اسماعیل بن محمد، دلائل النبوة، ریاض: دارطیبة، ۱۴۰۹ق.
١٦. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، بیروت: دارالأعراف، ۱۴۱۳ق.
١٧. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، الاجتهاد اصوله و احکامه، بیروت: دارالزهراء، بی تا.
١٨. بخاری، محمد بن اسماعیل، الأدب المفرد، قاهره: المطبعة السلفية، ۱۳۷۵ق.
١٩. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، صیدا- بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۹ق.
٢٠. برقی، احمد بن محمد، تحقیق سیدمهدی رجایی، المحاسن، الطبعة الثانية، قم: المجمع العالمي لأهل البيت (ع)، ۱۴۱۶ق.



۲۱. بیهقی، احمد بن حسین، الآداب، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۰۸ق.
۲۲. بیهقی، احمد بن حسین، الجامع لشعب الايمان، رياض: مكتبة الرشد، ۱۴۲۳ق.
۲۳. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۴ق.
۲۴. ترمذی، محمد بن عیسی، الشمائل المحمدیه، بیروت: داراحیاء التراث العربی. بی تا.
۲۵. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، صیدا- بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۶ق.
۲۶. جناتی، محمدابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران: کیهان، ۱۳۷۰ق.
۲۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، الطبعة الرابعة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۲۸. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۹. خرگوشی، عبدالملک بن محمد، شرف المصطفی، مکه: دارالبشائر الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۳۰. خرگوشی، عبدالملک بن محمد، شرف النبی (ص)، ترجمه نجم المدين محمود راوندی، تهران: بابک، ۱۳۶۱ق.
۳۱. خطابی، حمد بن محمد، معالم السنن، بیروت: دارالكتب العلمیه، ۲۰۰۹م.
۳۲. خوئی، سیدابوالقاسم و بروجردي، مرتضى، المستند فی شرح العروة الوثقى (موسوعة الامام الخوئی)، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۱ق.
۳۳. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۴۱ش.
۳۴. دیلمی، شیرویه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، بیروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
۳۵. سیوطی، جلال الدین، تدريب الراوی فی شرح تقریب النواوی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۳۶. شهید اول، محمد بن مکی، الالفیة و النفلیة، قم: مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
۳۷. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية فی فقه الامامیه، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
۳۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۳۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۷ق.
۴۰. شمس شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، بیروت: دارالكتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.

٤١. شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه، الخصال، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٣ق.
٤٢. شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه، علل الشرائع، بيروت: دارالمرتضى، ١٤٢٧ق.
٤٣. شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه، معاني الأخبار، الطبعة السادسة، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٣١ق.
٤٤. شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه، معاني الاخبار، ترجمه عبدالعلي محمدي شاهرودي، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٧ش.
٤٥. شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٤٠٦ق.
٤٦. شيخ طوسي، محمد بن الحسن، الأمالي، قم: دارالثقافة، ١٤١٤ق.
٤٧. شيخ طوسي، محمد بن الحسن، النهاية، چاپ دوم، بيروت: دارالكتاب العربي، ١٤٠٠ق.
٤٨. شيخ طوسي، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام، چاپ چهارم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٤ش.
٤٩. صنعاني، عبدالرزاق بن همام، المصنف، الطبعة الثانية، بيروت: المجلس العلمي، ١٤٠٣ق.
٥٠. طباطبائي، سيدمحمد حسين، سنن النبي، ترجمه استاد ولي، تهران: پیام آزادي، ١٣٨١ش.
٥١. طبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الاوسط، قاهره: دارالحرمين، ١٤١٥ق.
٥٢. طبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، قاهره: مكتبة ابن تيميه، بی تا.
٥٣. طبرسي، علي بن حسن، مشكات الأنوار في غرر الأخبار، قم: دارالحديث، ١٤١٨ق.
٥٤. طبرسي، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بی تا.
٥٥. طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، تهران: مكتبة المرتضويه، ١٣٧٥ش.
٥٦. عتر، نورالدين، منهج النقد في علوم الحديث، الطبعة الثالثة، دمشق: دارالفكر، ١٤١٨ق.
٥٧. عظيم آبادي، محمد، عون المعبود على شرح سنن ابي داوود، بيروت: دار ابن حزم، ١٤٢٦ق.
٥٨. فيروز آبادي، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤٢٦ق.
٥٩. فيض كاشاني، محمد محسن، المحجة البيضاء، چاپ چهارم، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٧ق.
٦٠. فيض كاشاني، محمد محسن، الوافي، اصفهان: مكتبة الامام امير المؤمنين (ع)، ١٤٠٦ق.
٦١. قضاعي، قاضي ابو عبدالله محمد بن سلامة، مسند الشهاب، بيروت: مؤسسة الرساله، ١٤٠٥ق.
٦٢. كاشف الغطاء، جعفر، كشف الغطاء عن مبهمات شريعة الغراء، بی جا: مكتب الاعلام الاسلامي، بی تا.



۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، الطبعة الثانية، قم: دارالحدیث، ۱۴۳۰ق.
۶۴. کوفی، علی بن احمد، الاستغاثة فی بدع الثلاثة، تهران: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۷۳ش.
۶۵. لحجی، عبدالله بن سعید، منتهی السئول علی وسائل الوصول إلى شمائل الرسول ﷺ، الطبعة الثالثة، جدة: دارالمنهاج، ۱۴۲۶ق.
۶۶. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول الکافی، الطبعة الثانية، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۹ق.
۶۷. مالک بن انس، مصحح: محمدفؤاد عبدالباقی، الموطأ، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۶۸. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، الطبعة الخامسة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۶۹. مسلم بن الحجاج، قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، صیدا- بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۴ق.
۷۰. مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، الطبعة الثانية، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۷۱. مجلسی، محمداقبر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۷۲. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، قم: مؤسسة دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
۷۳. مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۷۴. محمدی ری شهری، محمد، الصلاة فی الكتاب و السنة، مترجم: عبد الهادی مسعودی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۷ش.
۷۵. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه قرآن و حدیث، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۱ش.
۷۶. محمدی ری شهری، محمد و دیگران، مترجم: عبد الهادی مسعودی، سیره پیامبر خاتم ﷺ، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۴ش.
۷۷. مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، استانبول: دارالدعوة، ۱۹۸۹م.
۷۸. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۴ق.
۷۹. مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۸۵ش.

٨٠. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٣٦٢ق.

٨١. نراقی، احمد، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٥ق.

٨٢. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.

٨٣. همدانی، رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، تهران: مکتبه النجاشی، بی تا.

84. Ahn, H. E., & Yoon, T. L. (2019). The Effects of Sitting in a Crossed Legs Posture on the Vertebral Angle, Chest Wall Mobility, Pulmonary Function, and Respiratory Muscle Activity: A Preliminary Study. Korean Society of Physical Medicine, 14(3), 13-20.
85. Park, Y., & Bae, Y. (2014). Comparison of postures according to sitting time with the leg crossed. Journal of physical therapy science, 26(11), 1749-1752.





Bibliography

1. *Quran Karim (The Noble Quran)*
2. Abu Dawood Sajistani, Sulaiman bin al-Ash'ath, *Sunan Abi Dawood*, Sidon – Beirut: Al-Maktabah al-Asriyyah, 1426 AH.
3. Ahmad bin Hanbal, *Musnad Ahmad bin Hanbal*, Beirut: Maktabah al-Risalah, 1421 AH.
4. Ahn, H. E., & Yoon, T. L. (2019), *The Effects of Sitting in a Crossed Legs Posture on the Vertebral Angle, Chest Wall Mobility, Pulmonary Function, and Respiratory Muscle Activity: A Preliminary Study*. Korean Society of Physical Medicine, 14(3), 13-20.
5. Ahwazi, Hossein bin Saeed, *Al-Zuhd (Asceticism)*, Beirut: Dar al-A'raf, 1413 AH.
6. Atar, Nur al-Din, *Manhaj al-Naqd fi' Ulum al-Hadith (The Methodology of Criticism in the Sciences of Hadith)*, 3rd Edition, Damascus: Dar al-Fikr, 1418 AH.
7. Azhar, Abu Mansur, *Tahdhib al-Lughah (The Refinement of Language)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 2001 CE.
8. Azim Abadi, Mohammad, ' *Awn al-Ma'bud' Ala Sharh Sunan Abi Dawud (The Support of the Worshipper: Commentary on Sunan Abi Dawud)*, Beirut: Dar Ibn Hazm, 1426 AH.
9. Bahralulum, Mohammad bin Mohammad Taqi, *Al-Ijtihad Usuluhu wa Ahkamuhu (The Foundations and Rulings of Ijtihad)*, Beirut: Dar al-Zahra, n.d.
10. Barqi, Ahmad bin Mohammad, Edited by Seyyed Mahdi Rajaei, *Al-Mahasin (The Virtues)*, 2nd Edition, Qom: Al-Mujama' al-'alami li-Ahl al-Bayt, 1416 AH.
11. Bayhaqi, Ahmad bin Hossein, *Al-Adab (The Etiquette)*, Beirut: Mu'assasah al-Kutub al-Thaqafiyah, 1408 AH.
12. Bayhaqi, Ahmad bin Hossein, *Al-Jami' li Shu'ab al-Iman (The Comprehensive Collection for the Branches of Faith)*, Riyadh: Maktabah al-Rushd, 1423 AH.
13. Bayhaqi, Ahmad bin Hossein, *Al-Sunan al-Kubra (The Great Sunnah)*, 3rd Edition, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1424 AH.
14. Bukhari, Mohammad bin Ismail, *Al-Adab al-Mufrad (The Exemplary Conduct)*, Cairo: Al-Matba'ah al-Salafiyyah, 1375 AH.
15. Bukhari, Mohammad bin Ismail, *Sahih al-Bukhari*, Sidon – Beirut: Al-Maktabah al-Asriyyah, 1429 AH.
16. Dahkhoda, Ali Akbar, *Lughatnama Dahkhoda (Dahkhoda's Dictionary)*, Tehran: Sazman-e-Modiriyat va Barnamenevisi-ye Kishvar, 1341 SH.
17. Dilami, Shirviah bin Shahrardar, *Al-Firdaws bimathur al-Khitab (Paradise with Quoted Discourses)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1406 AH.

18. Fayd Kashani, Mohammad Mohsen, *Al-Mahajjah al-Bayda (The White Radiance)*, 4th Edition, Qom: Islamic Publishing Institute, 1417 AH.
19. Fayd Kashani, Mohammad Mohsen, *Al-Wafi (The Comprehensive)*, Isfahan: Maktabah al-Imam Amir al-Mu'minin, 1406 AH.
20. Firoozabadi, Mohammad bin Ya'qub, *Al-Qamus al-Muhit (The Comprehensive Dictionary)*, Beirut: Al-Risalah Institute, 1426 AH.
21. Hamedani, Reza bin Mohammad Hadi, *Misbah al-Fiqh (The Lamp of Jurisprudence)*, Tehran: Maktabah al-Najah, n.d.
22. Hurr Ameli, Mohammad bin al-Hassan, *Was' il al-Shi'a fi Tahsil Masail al-Shari'a (Means of the Shi'a in Acquiring Jurisprudential Issues)*, Qom: Mu'assasah Aal al-Bayt, 1409 AH.
23. Ibn Abi Shaybah, Abdullah bin Mohammad, *Al-Musannaf (The Compendium)*, Riyadh: Maktabah al-Rusd, 1425 AH.
24. Ibn Asakir, Ali bin Hassan, *Tarikh Dimashq (The History of Damascus)*, Beirut: Dar al-Fikr, 1415 AH.
25. Ibn Ash'ath, Mohammad bin Mohammad, *Al-Ja'fariyyat*, Edited by Mushtaq Salih al-Muzaffar, Karbala: Al-Atabat al-Hosseiniyyah al-Muqaddasah, 1434 AH.
26. Ibn Athir, Mubarak bin Mohammad, *Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar (The Conclusion on the Rare Hadiths and Narrations)*, Beirut: Al-Maktabah al-Ilmiyyah, 1399 AH.
27. Ibn Hajar Asqalani, Ahmad bin Ali, *Fath al-Bari bi Sharh Sahih al-Bukhari (Victory of the Creator through the Explanation of Sahih al-Bukhari)*, N.p.: Al-Maktabah al-Salafiyyah, n.d.
28. Ibn Majah Qazwini, Mohammad bin Yazid, *Sunan Ibn Majah*, Sidon - Beirut: Al-Maktabah al-Asriyyah, 1426 AH.
29. Ibn Manzur, Mohammad bin Mukarram, *Lisan al-Arab (The Tongue of the Arabs)*, 3rd Edition, Beirut: Dar Sadir, 1414 AH.
30. Ibn Sa'd, Mohammad, *Al-Tabaqat al-Kubra (The Great Book of Generations)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1410 AH.
31. Ibn Shu'bah Harani, Hassan bin Ali, *Tuhaf al-Uqul an Aal al-Rasul (Gifts of Intellects about the Family of the Prophet)*, 7th Edition, Beirut: Mu'assasah al-'alami lil-Matabi'at, 1423 AH.
32. Isfahani, Ismail bin Mohammad, *Dalail al-Nubuwwah (Arguments of Prophethood)*, Riyadh: Dar Tayyibah, 1409 AH.
33. Ishtihardi, Ali Panah, *Madarek al-Arwah (Aspects of Souls)*, Tehran: Dar Uswa, 1417 SH.
34. Jannati, Mohammad Ibrahim, *Manabe Ejtihad az Didgah -e- Mazahib -e- Islami (Sources of Ijtihad from the Perspective of Islamic Sects)*, Tehran: Keyhan, 1370 SH / 1991 CE.



35. Jawhari, Ismail bin Hammad, *Al-Sihah (The Authentic Source of Hadith)*, 4th Edition, Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin, 1407 AH.
36. Kashf al-Ghita', Ja'far, *Kashf al-Ghita' an Mabahith Shari at al-Gharra (Unveiling the Ambiguities of the Exalted Law)*, N.p.: Maktab al-'I'lami al-Islami, n.d.
37. Khargushi, Abd al-Malik bin Mohammad, *Sharaf al-Mustafa (The Nobility of the Holy Prophet)*, Mecca: Dar al-Basharair al-Islamiyyah, 1424 AH.
38. Khargushi, Abd al-Malik bin Mohammad, *Sharaf al-Nabi (The Nobility of the Prophet)*, Translated by Najm al-Din Mahmoud Ravandi, Tehran: Babak, 1361 AH.
39. Khatabi, Hamd bin Mohammad, *Ma'alim al-Sunan (Features of the Sunnah)*, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 2009 CE.
40. Kho'ei, Seyyed Abu al-Qasim and Borujerdi, Murtadha, *Al-Mustanad fi Sharh al-Urwah al-Wuthqa (Encyclopedia of Imam Kho'e)*, Qom: Mu'assasah Ihya' Athar al-Kho'ei, 1421 AH.
41. Kufi, Ali bin Ahmad, *Al-Istighatha fi Bid' al-Thalathah (Seeking Help in Innovations of the Three)*, Tehran: Maktabah al-'A'lami, 1373 SH / 1994 CE.
42. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub, *Al-Kafi*, 2nd Edition, Qom: Dar al-Hadith, 1430 AH.
43. Lahji, Abdullah bin Saeed, *Muntaha al-Sul' Ala Was'il al-Wusul ila Shamail al-Rasul (The Ultimate Solution for Access to the Qualities of the Messenger)*, 3rd Edition, Jeddah: Dar al-Minhaj, 1426 AH.
44. Maghrebi, Nu'man bin Mohammad, *Dua'im al-Islam (The Pillars of Islam)*, 2nd Edition, Qom: Aal-al-Bayt Institute, 1385 SH / 2006 CE.
45. Majlisi, Mohammad Baqir, *Bihar al-Anwar al-Jami'a li Durar Akhbar al-A'imma al-Athar (The Seas of Lights: A Comprehensive Collection of Narrations of the Infallible Imams)*, 2nd Edition, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi, 1403 AH.
46. Majlisi, Mohammad Baqir, *Mir'at al-Uqul fi Sharh Akhbar al-A'l al-Rasul (The Mirror of Intellects in the Explanation of the Traditions of the Family of the Messenger)*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1363 SH / 1984 CE.
47. Majlisi, Mohammad Taqi, *Lu'ame' Sahib Qarani*, 2nd Edition, Qom: Ismailian, 1414 AH.
48. Majlisi, Mohammad Taqi, *Rawdat al-Muttaqin (The Garden of the Pious)*, Qom: Islamic Book Publishing Institute, 1429 AH.
49. Malik bin Anas, Edited by Mohammad Fuad Abdulbaqi, *Al-Muwatta*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi, 1406 AH.
50. Mazandarani, Mohammad Saleh, *Sharh Usul al-Kafi (Explanation of the Principles of al-Kafi)*, 2nd Edition, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi, 1429 AH.

51. Mohammadi Reyshahri, Mohammad et al., Translated by Abdolhadi Masoudi, *Seerah -e- Payambar -e- Khatam (Conduct of the Seal of the Prophets)*, Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute, 1394 SH / 2015 CE.
52. Mohammadi Reyshahri, Mohammad, *Al-Salat fi al-Kitab wa al-Sunnah (Prayer in the Book and the Sunnah)*, Translated by Abdolhadi Masoudi, Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute, 1377 SH / 1998 CE.
53. Mohammadi Reyshahri, Mohammad, *Daneshnameh Quran wa Hadith (Encyclopedia of the Quran and Hadith)*, Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute, 1391 SH / 2012 CE.
54. Mozaffar, Mohammad Reza, *Usul al-Fiqh (Principles of Jurisprudence)*, Qom: Islamic Publishing Institute, 1434 AH.
55. Muslim bin al-Hajjaj, Qushayri Nishapuri, *Sahih Muslim*, Sidon-Beirut: Al-Maktabah al-'Asriyyah, 1424 AH.
56. Mustafa, Ibrahim et al., *Al-Mu'jam al-Wasit (The Intermediate Dictionary)*, Istanbul: Dar al-Da'wah, 1989 CE.
57. Muttaqi Hindi, Ali bin Hesam al-Din, *Kanz al-Ummal fi Sunan al-Aqwāl wa al-A'fal (The Treasure of the Doers of the Speeches and Actions)*, 5th Edition, Beirut: Al-Risalah Institute, 1405 AH.
58. Najafi, Mohammad Hassan, *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharā'i al-Islam (Jewels of Discourse in the Explanation of the Laws of Islam)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1362 AH.
59. Naraqī, Ahmad, *Mustanad al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'ah (Authentic Shia Document in the Rulings of Islamic Law)*, Qom: Aal-al-Bayt Institute, 1415 AH.
60. Nuri, Mirza Hossein, *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbat al-Masail (Supplement to al-Wasā'il and Deriving the Issues)*, Qom: Al-Albayt Institute, n.d.
61. Park, Y., & Bae, Y. (2014), *Comparison of Postures According to Sitting Time with the Leg Crossed. Journal of Physical Therapy Science*, 26(11), 1749-1752.
62. Qazae'i, Qadi Abu Abdullah Mohammad bin Salamah, *Musnad al-Shihab (The Musnad of al-Shihab)*, Beirut: Al-Risalah Institute, 1405 AH.
63. San'ani, Abdul Razzaq bin Hammam, *Al-Musannaf (The Compendium)*, 2nd Edition, Beirut: Al-Majlis al-'Ilmi, 1403 AH.
64. Shahid Awwal, Mohammad bin Makki, *Al-Alfiyah wa al-Nafliyah (The Thousand and Supplement)*, Qom: Islamic Information Library, 1408 AH.
65. Shahid Awwal, Mohammad bin Makki, *Al-Dowos al-Shar'iyyah fi Fiqh al-Imamiyyah (The Legal Lessons in the Jurisprudence of the Imamiyyah)*, Qom: Islamic Publishing Institute, n.d.



66. Shahid Thani, Zain al-Din bin Ali, *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah* (*The Beautiful Garden. Commentary on al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*), Qom: Publications of the Islamic Preaching Office of the Qom Seminary, 1412 AH.
67. Shahid Thani, Zain al-Din bin Ali, *Masalik al-Afham ila Tanqih Shar' al-Islam* (*Paths of Understanding for the Refinement of Islamic Laws*), Qom: Islamic Sciences Foundation, 1417 AH.
68. Shams Shami, Mohammad bin Yusuf, *Subul al-Huda wa al-Rashad fi Seerat Khayr al-Ibad* (*Paths of Guidance and Righteousness in the Biography of the Best of Servants*), Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1414 AH.
69. Sheikh Saduq, Mohammad bin Ali bin Babawayh, *Al-Khisal* (*The Comprehensive Book of Virtuous Characteristics*), Qom: Islamic Publishing Institute, 1403 AH.
70. Sheikh Saduq, Mohammad bin Ali bin Babawayh, *I'la' al-Shar' al-I'la'* (*The Causes behind Legal Rulings*), Beirut: Dar al-Murtadha, 1427 AH.
71. Sheikh Saduq, Mohammad bin Ali bin Babawayh, *Ma'ani al-Akhbar* (*Meanings of the Narrations*), Translated by Abdul Ali Mohammadi Shahroud, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1377 SH / 1998 CE.
72. Sheikh Saduq, Mohammad bin Ali bin Babawayh, *Ma'ani al-Akhbar* (*The Meanings of Traditions*), 6th Edition, Qom: Islamic Publishing Institute, 1431 AH.
73. Sheikh Saduq, Mohammad bin Ali bin Babawayh, *Man La Yahduruhu al-Faqih* (*For Who Does Not Have Access to a Jurist*), Beirut: Al-A'lam Publishing Institute, 1406 AH.
74. Sheikh Tusi, Mohammad bin al-Hassan, *Al-Amali* (*The Dictations*), Qom: Dar al-Thaqafah, 1414 AH.
75. Sheikh Tusi, Mohammad bin al-Hassan, *Al-Nihayah* (*The Ultimate Referent*), 2nd Edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 1400 AH.
76. Sheikh Tusi, Mohammad bin al-Hassan, *Tahdhib al-Ahkam* (*The Refinement of Judgments*), 4th Edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1364 SH / 1985 CE.
77. Suyuti, Jalal al-Din, *Tadrib al-Rawi fi Sharh Taqrib al-Nawawi* (*Training the Narrator in Explaining Nawawi's Summary*), Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 1421 AH.
78. Tabarani, Sulaiman bin Ahmad, *Al-Mu'jam al-Awsat* (*The Middle Collection*), Cairo: Dar al-Haramayn, 1415 AH.
79. Tabarani, Sulaiman bin Ahmad, *Al-Mu'jam al-Kabir* (*The Great Collection*), Cairo: Maktabah Ibn Taymiyyah, n.d.
80. Tabarsi, Ali bin Hassan, *Mashkat al-Anwar fi Ghurar al-Akhbar* (*The Niche of Lights in the Best of Traditions*), Qom: Dar al-Hadith, 1418 AH.
81. Tabarsi, Hassan bin Fadl, *Makarim al-Akhlaq* (*Noble Ethics*), Beirut: Al-A'lam Publishing Institute, n.d.

82. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, *Sunan al-Nabi (The Etiquettes of the Prophet)*, Translated by Ustadh Vali, Tehran: Payam –e– Azadi, 1381 SH/ 2002 CE.
83. Tirmidhi, Mohammad bin 'Isa, *Al-Shamā il al-Mohammadiyah (The Sublime Characteristics of Prophet Mohammad)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, n.d.
84. Tirmidhi, Mohammad bin 'Isa, *Sunan al-Tirmidhi*, Sidon –Beirut: Al-Maktabah al-Asriyyah, 1426 AH.
85. Tureihi, Fakhr al-Din bin Mohammad, *Majma al-Bahrain (The Confluence of the Two Seas)*, Tehran: Maktabah al-Murtadawiyyah, 1375 SH/ 1996 CE.

